



کوتر بودن جبهه حق و ابتر بودن جبهه باطل  
از مـ دینـ ه تا ظـ هـ ور

بسم الله الرحمن الرحيم

کلاسداری نوجوان

# کوثر و ابتر

گردآورندگان:

حجج اسلام:

مجتبی حجتی، ابراهیم ابراهیمی، محمد رضا رئیسی زاده،  
رمضانعلی کلاته، رضا زندوکیلی، محمد مهدی یآوری

تهیه شده در

تشکل فراگیر تبلیغ گروهی طلاب

با حمایت

اداره کل تبلیغات اسلامی استان قم

دهه فجر فاطمی ۱۳۹۷

## معرفی محصول:

تقارن ایام فاطمیه با دهه فجر فرصت بسیار خوبی است برای مبلغین که از سخنرانی در مجالس عزاداری صدیقه کبری (علیها السلام) استفاده نموده و در قالب سخنرانی‌های فاطمیه به ترویج فرهنگ ایستادگی و مقاومت در راه وصول به آرمان‌های انقلاب اسلامی بپردازند. بدین منظور تهیه و تولید مجموعه سخنرانی‌هایی جهت ارائه در این مجالس امری ضروری می‌باشد:

### موضوع پژوهش:

کوثر و ابتر ۱۴۰۰ ساله

تبیین اراده الهی مبنی بر بابرکت بودن جبهه حق بواسطه کوثر بودن فاطمه زهرا (علیها السلام) در طول تاریخ و بی برکت بودن و نافرجام بودن جبهه دشمنان در طول تاریخ جهت تطبیق بر وضعیت کنونی جبهه حق و باطل در دنیا که آمریکا به عنوان سردمدار جبهه باطل رو به افول و ایران به عنوان پرچمدار جبهه حق رو به صعود است.

## جلسه اول:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ مُحَمَّدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا ثُمَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ لِأَسْمَا بَقِيَةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ رُوحِي وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ لِتَرَابِ مُقَدِّمَةِ الْفِدَاءِ.



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ \* إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ».

حضرت امام (علیه السلام) در سال ۱۳۵۰ در جمع علما و فضلاى نجف سخنرانی تاریخی فوق‌العاده‌ای دارند و در آنجا جمله عجیبی درباره اتفاقات پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و تاریخ اسلام می‌فرمایند. جمله‌ای که از چنان عمقی برخوردار است که می‌تواند باب جدیدی از معرفت دین و عظمت شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) را برای ما باز کند. ایشان در آنجا می‌فرمایند:

«بالاترین مصیبتی که بر اسلام وارد شد، همین مصیبت سلب حکومت از حضرت امیر (علیه السلام) بود؛ و عزای او از عزای کربلا بالاتر. مصیبت وارده بر امیرالمؤمنین و بر اسلام، بالاتر است از آن مصیبتی که بر سید الشهداء (علیه السلام) وارد شد. اعظم مصیبت‌ها این مصیبت است که نگذاشتند مردم بفهمند اسلام یعنی چه»<sup>۱</sup>.

واقعا عجیب است! مصیبت غصب خلافت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) از مصیبت کربلا بالاتر باشد! آن مصیبتی که بر اهل آسمان و زمین سنگین است<sup>۲</sup> و ملائکه آسمان بر آن گریه کردند<sup>۳</sup>. خب چرا؟ طبق چه مبنایی می‌توانیم اینگونه ادعا کنیم؟

۱ سخنرانی در جمع علمای نجف در باب برگزاری جشن‌های شاهنشاهی و وجوب قیام علما؛ ۱ تیر ۱۳۵۰؛ ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۹۱. مکان: نجف، مسجد شیخ انصاری.

۲ «مَا أَكْبَرَتْهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»، كامل الزيارات، ص ۱۷۷.

۳ «بَكَتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ» مناقب آل ابی طالب (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۶۸.



جواب این سوال و عمق این کلام زمانی روشن می‌شود که به برخی از روایات توجه کنیم که فرمودند:

«به خدا سوگند هیچ خونی هر چند ناچیز ریخته نشود و هیچ مالی به حرام گرفته نمی‌شود و هیچ سنگی از روی سنگی واژگون نمی‌شود مگر آنکه گناهش به گردن غاصبین خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام است»<sup>۱</sup>.

یعنی منشأ همه مصیبت‌هایی که بر اهل بیت علیهم السلام وارد شد و بلکه بر همه بشریت تا قیامت وارد می‌شود همان انحراف جهان اسلام از غدیر به سقیفه بود، آن روزی که امیرالمؤمنین علیه السلام را خانه نشین کردند، در واقع اباعبدالله علیه السلام را هم شهید کردند، علی اصغر و علی اکبر علیهم السلام هم آن روز شهید شدند. چون مسیر عوض شد. زینب کبری علیها السلام در عصر عاشورا خطاب به بدن مطهر اباعبدالله علیه السلام ناله سر می‌دهد: «بِأَبِي مَنْ أَضْحَى عَسْكَرَهُ فِي يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ لَانْهَابًا؛ پدرم فدای آن قربانی که لشکرش روز دوشنبه (روز تشکیل سقیفه) به غارت رفت»<sup>۲</sup>. یعنی ریشه همه این آتش‌ها، آن آتشی است که در مدینه روشن کردند.

آنچه بر آل علی در کربلا یکسر گذشت در سقیفه اتفاق افتاد، عاشورا نبود

در جریانات پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله ریل حرکت قطار مسلمانان بلکه قطار تاریخ عوض و از صراط مستقیم ولایت منحرف شد. حاصل بسیاری از زحماتی که انبیاء علیهم السلام کشیده بودند تا مردم را آماده حکومت نبوی و علوی کنند از بین رفت و مبدا همه انحرافات شد که تا قیامت اتفاق می‌افتد، از این رو اهل بیت علیهم السلام به این مفهوم تأکید می‌فرمودند که «هر گناهی که در عالم انجام می‌شود وزر و گناهش به گردن آنهایی است که این جنایت بزرگ را انجام دادند»<sup>۳</sup>.

با این نگاه می‌توان مدعی شد مصیبت فاطمیه و سلب خلافت از امیرالمؤمنین علیه السلام از مصیبت کربلا بالاتر است و با همین نگاه است که عظمت مصیبت فاطمیه بهتر درک می‌شود.

با این نگاه گریه‌های مداوم حضرت زهرا علیها السلام معنای جدیدی پیدا می‌کند، اینجاست که مشخص می‌شود خطبه فدکیه و قیام یک تنه خیرالنساء برای چیست؟ اینجاست که معلوم می‌شود چرا بانویی که آفتاب رخ او را ندیده به میان مسجد می‌رود و فریاد بر می‌آورد: «فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ! وَ كَيْفَ بِكُمْ؟ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ»<sup>۴</sup> وای بر شما، شما را چه شده؟ به کجا می‌روید؟ و آلا حضرت علیها السلام که برای پس گرفتن چند متر زمین خطبه

۱ امام باقر علیه السلام: «وَ اللَّهُ يَا كَمِيَّتْ مَا أَهْرِيْقَ مَحْجَمَةً مِنْ دَمٍ وَ لَا أُخِذَ مَالٌ مِنْ غَيْرِ جِلْدٍ وَ لَا قَلْبٍ حَجْرٍ عَنْ حَجْرٍ إِلَّا ذَاكَ فِي أَعْنَاقِهِمَا»؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۱۰۳.

نیز حضرت طبق نقل فرمود: «وَ اللَّهُ مَا أَسْسَتْ مِنْ بِلْيَةٍ وَ لَا قَصِيَّةٍ تَجْرِي عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا هُمَا أَسْسَا أَوْلَهَا...» «به خدا سوگند هیچ بلا و گرفتاری بنیان نهاده نشد و بر سر ما خاندان فرو نیامد مگر آنکه آن دو پایه‌گذار و بنیان‌گذار آن بودند...» الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۲۴۵.

همچنین طبق نقل کتاب سلیم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّ عَلَيْهِمَا خَطَايَا أُمَّهُ مُحَمَّدٍ. إِنْ كُلُّ دَمٍ سَفِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مَالٌ يُؤْكَلُ حَرَامًا وَ فَرْجٌ يُغْسَى حَرَامًا وَ حَكْمٌ يُجَارُ فِيهِ عَلَيْهِمَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ إِيْمٍ مِنْ عَمَلٍ بِهِ شَيْءٌ»؛ کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۹۲۱.

۲ اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، ص ۱۳۳.

در زیارت عاشورا تأکید بر این است که «لِلَّهِمَّ الْعَنَ أَوْلَ ظَلَمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكِ» «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ دَفَعْتُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ أَرَأَيْتُمْ عَنِ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَبَّبْتُمْ اللَّهُ فِيهَا». به تعبیر جناب ملاصدرا در شرح اصول کافی: «وَ مِنْ هَاهُنَا قِيلَ: قَتَلَ الْحُسَيْنَ علیه السلام يَوْمَ السَّقِيْفَةِ» شرح اصول کافی (صدر)، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳ به این مفهوم در روایات اهل بیت علیهم السلام متعدد و با عبارات مختلف اشاره شده است، همچون روایاتی که در پاورقی شماره ۴ به آن اشاره شد؛ و نیز: «قَالَ الْمُفَضَّلُ: قَالَ مَوْلَى جَعْفَرٍ علیه السلام: كُلُّ ظَلَامَةٍ حَدَثَتْ فِي الْإِسْلَامِ أَوْ حَدَثَتْ، وَ كُلُّ دَمٍ مَسْفُوكٍ حَرَامٌ، وَ مُنْكَرٌ مَشْهُورٌ، وَ أَمْرٌ غَيْرٌ مَحْمُودٌ، فَوَزُرَهُ فِي أَعْنَاقِهِمَا وَ أَعْنَاقِي مَنْ شَاعِبَهُمَا أَوْ تَابَعَهُمَا وَ رَضِيَ بِوَلَايَتِهِمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۹، ص ۱۹۹.

۴ خطبه فدکیه؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج (الطبرسی)، ج ۱، ص ۱۰۱.

نمی‌خواند آن هم در آن شرایط روحی سخت، غم زهرا (علیها السلام) غم بازگشت به جاهلیت است، غم انحراف از حق است، غم شرک بعد از ایمان است: «أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟»<sup>۱</sup>

برای درک عظمت قیام حضرت زهرا (علیها السلام) باید با زاویه جدیدی به فاطمیه نگاه کرد، فاطمیه را باید در بستر یک تقابل تاریخی دید، تقابل حق و باطل. فاطمیه نقطه عطف مواجهه این دو جبهه است، نبردی به بلندای تاریخ، به بلندای تقابل هاییل و قابیل، ابراهیم و نمرود، موسی و فرعون، محمد (صلی الله علیه و آله) و مشرکین، حسین (علیه السلام) و یزید، و مهدی (علیه السلام) و دشمنانش؛ نبردی که از روز اول هبوط آدم (علیه السلام) وجود داشته و تا امروز هم در جریان است و تا آخر هم ادامه دارد.

جناب ابن شهر آشوب در کتاب مناقب خود جریانی از ملاقات و گفت‌وگوی علی بن محمد صوفی با شیطان نقل می‌کند که پس از این دیدار، وی گفت و گویش را به محضر امام باقر (علیه السلام) عرض می‌کند و امام (علیه السلام) صحت آن را تایید می‌کند.<sup>۲</sup> او می‌گوید: روزی با ابلیس برخورد کردم و از او سؤال کردم که تو کیستی؟ ابلیس خود را اینگونه معرفی می‌کند: «... منم کشنده هاییل، منم سوار بر کشتی به همراه نوح، پی کن ناچه صالح، صاحب آتش ابراهیم، زمینه‌ساز کشتار یحیی، فراهم‌کننده قوم فرعون در نیل، جادو ساز و جادو پرداز با موسی، گوساله‌ساز بنی اسرائیل، اره کش بر زکریا، همسفر ابرهه برای ویرانی کعبه با فیل، سردار لشکر ضد محمد در احد و حنین، حسد انگیز در دل منافقان در سقیفه ... منم که در سپاه صفین ایستادم، منم که در کربلا مؤمنان را سرزنش کردم، منم امام منافقان، منم نابود کن پیشینیان، همراه کن بعدیان، منم شیخ ناکثین پیمان شکن، منم رکن قاسطین، منم ظلّ مارقان، منم ابو مرّه، آفریده از آتش نه از گل، من آنم که پروردگار جهانیان بدو خشم کرده ...»<sup>۳</sup> یعنی محور مقابله با حق در تمام طول تاریخ شیطان بوده است، و از قابیل تا یزید در کنارشان بوده. به تعبیر قرآن کریم: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ ...»<sup>۴</sup> مقابل همه انبیاء شیاطینی از جن و انس ایستادند و از اول این دو جبهه حق و باطل مقابل هم صفبندی کردند؛ هر کدام امام و رهبری دارند، یکی به سمت نور می‌برد و یکی به سمت نار.<sup>۵</sup>

«وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ...»<sup>۶</sup> «وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ...»<sup>۷</sup>

فاطمیه اوج این نبرد و صفبندی تاریخی است. پس از رحلت رسول الله (صلی الله علیه و آله) شیطان همه توانش را به میدان آورد و تمام جبهه کفر را به خط کرد تا ثمره تلاش همه انبیاء را از بین ببرد. به تعبیر خود صدیقه طاهره (علیها السلام) در خطبه فدکیه «وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ»<sup>۸</sup> شیطان همانند مار گزنده و حیوان درنده‌ای که مخفی شده بود دوباره سرش را از مخفیگاه خود بیرون کرد؛ اما این بار خطرناک‌تر از همیشه وارد شد، نه مثل زمان ابراهیم و موسی ادعای خدایی کرد و نه مثل زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شمشیر کشید و بت دست گرفت، بلکه با لباس تزویر و به

۱ خطبه فدکیه؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج (الطبرسی)، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲ «وَ فِي حَدِيثِ طَوِيلٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الصُّوفِيِّ أَنَّهُ لَقِيَ ابْلِيسَ ... فَقَالَ مَنْ أَنْتَ فَقَالَ أَنَا صَاحِبُ الْمَيْسَمِ وَالْإِسْمُ الْكَبِيرُ وَالطَّبَلُ الْعَظِيمُ وَ أَنَا قَاتِلُ هَابِيلَ وَ أَنَا الرَّأكِبُ مَعَ نُوحٍ فِي الْفُلِّكُ أَنَا عَاقِرُ نَاقَةِ صَالِحٍ أَنَا صَاحِبُ نَارِ إِبْرَاهِيمَ - أَنَا مُدْبِرُ قَتْلِ يَحْيَى أَنَا مُمَكِّنُ قَوْمِ فِرْعَوْنَ مِنَ النَّبْلِ أَنَا مُخْبِلُ السَّحْرِ وَ قَائِدُهُ إِلَى مُوسَى أَنَا صَانِعُ الْعَجَلِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَا صَاحِبُ مَنَشَارِ زَكَرِيَّا أَنَا السَّائِرُ مَعَ آدَمَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِالْفِيلِ أَنَا الْمُجَمِّعُ لِقِتَالِ مُحَمَّدٍ يَوْمَ أُحُدٍ وَ حَنِينِ أَنَا مُلْقِي الْحَسَدِ يَوْمَ السَّقِيْفَةِ فِي قُلُوبِ الْمُنَافِقِينَ أَنَا صَاحِبُ الْهُودَجِ يَوْمَ الْبَصْرَةِ وَ الْبَعِيرِ أَنَا صَاحِبُ الْمَوَاقِفِ فِي عَسْكَرِ صَفِيْنِ أَنَا الشَّامِتُ يَوْمَ كَرْبَلَاءَ بِالْمُؤْمِنِينَ أَنَا إِمَامُ الْمُنَافِقِينَ أَنَا مُهْلِكُ الْأَوَّلِينَ أَنَا مُضِلُّ الْأَخْرِينَ أَنَا شَيْخُ النَّكَثِيِّينَ أَنَا زَكْنُ الْقَاسِطِينَ أَنَا ظِلُّ الْمَارِقِينَ أَنَا أَبُو مَرَّةٍ مَخْلُوقٌ مِنْ نَارٍ لَأَنْ مِنْ طِينِ أَنَا الَّذِي غَضِبَ عَلَيْهِ رَبُّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ الصُّوفِيُّ بِحَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ إِلَّا دَلَّتْنِي عَلَى عَمَلٍ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ اسْتَعِينُ بِهِ عَلَى تَوَاتِبِ دَهْرِي فَقَالَ أَقْنَعُ مِنْ دُنْيَاكَ بِالْعَفَافِ وَ الْكُفَافِ وَ اسْتَعِنُ عَلَى الْآخِرَةِ بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْضِ أَعْدَائِهِ فَإِنِّي عِدْتُ اللَّهَ فِي سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ وَ عَصِيَّتُهُ فِي سَبْعِ أَرْضِيهِ فَلَا وَجِدْتُ مُلْكًا مَقْرَبًا وَ لَا نَبِيًّا مُرْسَلًا إِلَّا وَ هُوَ يَتَقَرَّبُ بِحُبِّهِ قَالَ ثُمَّ غَابَ عَنْ بَصْرِي فَاتَّيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ فَاجْتَرْتُهُ بِخَبْرِهِ فَقَالَ آمَنَ الْمَلْعُونُ بِلسَانِهِ وَ كَفَرَ بِقَلْبِهِ». مناقب آل أبي طالب (لابن شهر آشوب)، ج ۲، صص ۲۵۲ و ۲۵۱.

۳ آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الأنوار جلد ۵۴)، ج ۷، ص ۱۹۶.

۴ انعام، آیه ۱۱۲.

۵ «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظُّلُمَاتُ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». بقره، آیه ۲۵۷

۶ انبیاء، آیه ۷۳.

۷ قصص، آیه ۴۱.

۸ خطبه فدکیه؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج (الطبرسی)، ج ۱، ص ۱۰۱.

نام دین و مصلحت مسلمین وارد شد. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام زمانی که باطل خود را با حق مخلوط می‌کند زمانی است که شیطان بر دوستانش چیره می‌شود: «يُؤَخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيُمَزَجَانِ؛ (اهل باطل) قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند...<sup>۱</sup> فَهَذَا كَيْفَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَاءِهِ»<sup>۲</sup>.

در این فضای سخت و غبارآلود است که زهرا علیها السلام باید بتابد و راه را از بی‌راهه جدا کند، این فقط دختر رسول الله صلی الله علیه و آله بود که توانست نقاب از چهره باطل بکشد و تا قیامت بر کوس رسوایی آنان بکوبد. اینجاست که عظمت قیام حضرت علیها السلام جلوه می‌کند. لیلۃ القدری که یک تنه مقابل همه باطل ایستاد و اجازه نداد پرچم جبهه حق زمین بخورد، بله خودش زمین خورد ولی نگذاشت علم حق زمین بخورد. عزیزان این نکته بسیار دقیقی است؛ هر چند امیرالمؤمنین علیه السلام خانه نشین شد و داغ مادر سادات بر دل اهل حق نشست اما قیام صدیقه طاهره علیها السلام آب کوثری بود بر آتشی که نمرودیان روشن کرده بودند. آنان فکر همه چیز را کرده بودند الا نقش کوثر رسول را، نمی‌دانستند اگر زهرا به میدان بیاید تا ابد آبرویی برایشان نمی‌ماند و رسوا می‌شوند. فکر نمی‌کردند زهرا علیها السلام خودش به میدان بیاید و یک تنه روشنگری کند.

در احوالات مرحوم علامه امینی رحمته الله نقل است که روزی عده‌ای از علمای اهل سنت ایشان را برای صرف شام دعوت می‌کنند. به علت اصرار زیاد ایشان، علامه دعوت را می‌پذیرند و شرط می‌گذارند که فقط صرف شام باشد و هیچ گونه بحثی صورت نگیرد، آنها نیز می‌پذیرند. پس از صرف شام یکی از بین آن جمع ۷۰-۸۰ نفره علما می‌خواهد بحث را شروع کند که علامه می‌فرماید: قرار ما این بود که بحثی صورت نگیرد، اما باز می‌گویند: پس برای متبرک شدن جلسه از همین جا هر نفر یک حدیث نقل کند تا مجلس نورانی گردد؛ و این در حالی بوده که هر یک از علمای حاضر در جلسه، حافظ هزاران حدیث بودند. هر یک از آنان حدیثی نقل می‌کند تا اینکه نوبت به علامه امینی می‌رسد. علامه به آنها می‌فرماید: شرطم برای گفتن حدیث این است که ابتدا همگی بر معتبر بودن یا نبودن سند حدیث اقرار کنید. همه قبول می‌کنند. پس علامه می‌فرماید: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.<sup>۳</sup> سپس از تک تک حضار در جلسه، در رابطه با معتبر بودن حدیث اقرار می‌گیرند و همه حدیث را تأیید می‌کنند. در این موقع می‌فرمایند: حال که همه حدیث را تأیید کردید یک سؤال از شما دارم، آیا فاطمه زهرا علیها السلام امام زمان خود را می‌شناخت یا نمی‌شناخت؟ اگر می‌شناخت، امام زمان او چه کسی بود؟ تمام حضار مجلس به مدت ربع ساعت، بیست دقیقه ساکت شدند و سرشان را زیر انداختند و چون جوابی برای گفتن نداشتند یکی یکی جلسه را ترک می‌کنند.<sup>۴</sup> چرا که نه می‌توانستند بگویند حضرت علیها السلام کافر از دنیا رفته و نه می‌توانستند بگویند امامش غیر امیرالمؤمنین علیه السلام است. حقیقتاً قیام حضرت علیها السلام سند حقانیت ولایت است الی الابد، و اوست که نگذاشت نور حق خاموش شود و حتماً اگر نبود آن گریه‌ها و ناله‌های سیاسی، راه حقیقت برای همیشه گم می‌شد و چه بسا الان من و شما هم محروم از این درگاه بودیم و تفاوتی بین امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگران نمی‌شناختیم!

و اینجاست که گوشه‌ای از معنای کوثری که خدای متعال به پیغمبرش صلی الله علیه و آله منت نهاد روشن می‌شود که «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ». اراده خدای متعال بر این است که دین و قرآنش ماندگار شود و این زهرای مرضیه علیها السلام و اولاد مطهرش علیهم السلام هستند که موجب بقا و ماندگاری دین

۱ نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۱۰۳.

۲ «فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مَزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبِّ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ». نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۸۸، خطبه ۵۰.

۳ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۹.

۴ پایگاه اطلاع رسانی علامه امینی قدس سره [www.allamehaminy.ir](http://www.allamehaminy.ir)

شدند و باطل را ناکام گذاشتند که «إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْاَبْتَرُ»<sup>۱</sup> و این جبهه حق است که در نهایت کوثر و پیروز است و این باطل است که ابتر و ناکام می‌ماند.

«پس از آنکه عبدالله پسر رسول اکرم ﷺ از دنیا رفت، عاص بن وائل که از سران مشرکان بود، پیغمبر اکرم ﷺ را به هنگام خارج شدن از مسجدالحرام ملاقات کرد و مدتی با حضرت گفتگو نمود، گروهی از سران قریش در مسجد نشسته بودند و این منظره را از دور مشاهده کردند، هنگامی که عاص بن وائل وارد مسجد شد به او گفتند: با که صحبت می‌کردی؟ گفت: با این مرد ابتر! (عرب کسی را که پسر نداشت ابتر می‌نامید)<sup>۲</sup>». اینجا بود که خدای متعال سوره مبارکه کوثر را نازل کرد و در کوچکترین سوره قرآنش بشارت بزرگ‌ترین خیر را به رسولش داد.<sup>۳</sup> «کوثر» یعنی خیر کثیر<sup>۴</sup> و چه خیری بالاتر از زهرا ﷺ و اولادش علیها السلام همین نسل مطهر بود که اسلام را حفظ کرد. فخررازی از علمای برجسته اهل سنت در تفسیر مشهورش به نام تفسیر کبیر در معنای «کوثر» می‌گوید یکی از معانی محتمل کوثر، نسل رسول الله ﷺ هستند سپس جمله‌ای شنیدنی دارد، آنجا می‌گوید:

«خداوند به او نسلی داده که در طول زمان باقی می‌ماند، ببین چه اندازه از اهل بیت را شهید کردند، در عین حال جهان مملو از آنها است، این در حالی است که از بنی امیه که دشمنان اسلام بودند شخص قابل ذکری در دنیا باقی نماند، سپس بنگر و ببین چقدر از علمای بزرگ در میان آنها است، مانند باقر و صادق و رضا علیهم السلام و نفس زکیه»<sup>۵</sup>.

واقعا همین نسل پربرکت در طول تاریخ موجب بقای حق و ناکامی باطل شده است، این کوثر رسول ﷺ بود که فدا شد ولی نفاق را رسوا کرد، این کوثر رسول بود که کربلا را آفرید و اسلام را از خطر نابودی نجات داد، این کوثر رسول بود که چند هزار شاگرد تربیت کرد و ترویج مکتب کرد و این کوثر همچنان جاری است و آن به آن در حال آبیاری درخت حق و گسترش نور الهی است که «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مَتِّمٌ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»<sup>۶</sup> و یقینا این انقلاب اسلامی هم که به دست یکی از ذریه حضرت زهرا ﷺ به ثمر رسید یکی

۱ «زهرا ﷺ آمد که بماند؛ تحلیل بخش پایانی سوره «کوثر» می‌تواند سند این بحث باشد. در جریان سوره «کوثر» یعنی «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ \* إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْاَبْتَرُ» ... بدخواهان [و] معاندان

براساس همان سنتهای باطلی جاهلیت گفتند: بعد از مردن پیغمبر نام او و مکتب او و یاد او از بین می‌رود؛ برای اینکه او که پسر ندارد ... و جز دختر چیزی از او نمانده است، با مردن او مکتب او و نام او و دین او سپری می‌شود و از بین می‌رود... ذات اقدس الهی فرمود به اینکه تو برای همیشه می‌مانی برای اینکه من به تو چیزی دادم که هیچ کسی نمی‌تواند آن را از بین ببرد و به تو فرزندی دادم که حافظ و مجری آن چیز است. آن چیزی که به تو دادم قرآن است و آن کسی هم که حافظ قرآن، مفسر قرآن، مبین قرآن، معلم قرآن، مجری احکام و حدود قرآن است فرزندان همین دخترند، فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»؛ ... قرآن آمد که برای ابد بماند این بانو هم نازل شد که برای ابد بماند...». گزیده‌ای از سخنرانی آیت الله جوادی آملی به مناسبت شهادت حضرت زهرا ﷺ <http://www.hamshahrionline.ir/news/253616>

۲ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۶۸.

پیغمبر اکرم ﷺ دو فرزند پسر از بانوی اسلام خدیجه داشت: یکی قاسم و دیگری طاهر که او را عبد الله نیز می‌نامیدند، و این هر دو در مکه از دنیا رفتند و پیغمبر اکرم ﷺ فاقد فرزند پسر شد، این موضوع زبان بدخواهان قریش را گشود و کلمه ابتر را برای حضرتش انتخاب کردند. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۶۹.

۳ در تفسیر قمی در شأن نزول سوره مبارکه اینگونه وارد شده است: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَ الْمَسْجِدَ وَ فِيهِ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَ الْحَكَمُ بْنُ أَبِي الْعَاصِ قَالَ عَمْرُو: يَا أَبَا الْاَبْتَرِ - وَ كَانَ الرَّجُلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ سُمِّيَ اَبْتَرًا، ثُمَّ قَالَ عَمْرُو: إِنِّي لَأَشْتَأُ مُحَمَّدًا أَيْ اُبَيْضُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ رَسُولَهُ صَ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ أَنْحَرْ إِلَى قَوْلِهِ إِنَّ شَانِكَ أَيْ مَبْغُضَكَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ هُوَ الْاَبْتَرُ يَعْنِي لَا دِينَ لَهُ وَ لَا نَسَبَ». تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۴۵.

۴ ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۶۳۸؛ ترجمه مجمع البیان، بیستونی، ج ۲۷، ص ۳۰۹.

۵ «فَالْمَعْنَى أَنَّهُ يُعْطِيهِ نَسْلًا يَبْقَوْنَ عَلَى مَرِّ الزَّمَانِ، فَانظُرْ كَمْ قِتْلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، ثُمَّ الْعَالَمُ مُمْتَلِئٌ مِنْهُمْ، وَلَمْ يَبْقَ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةٍ فِي الدُّنْيَا أَحَدٌ يَعْأَى بِهِ، ثُمَّ انظُرْ كَمْ كَانَ فِيهِمْ مِنَ الْأَكَابِرِ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَالْبَاقِرِ وَالصَّادِقِ وَالْكَاطِمِ وَالرَّضَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالنَّفْسُ الزُّكِيَّةُ». التفسیر الکبیر للرازی، ج ۳۲، ص ۳۱۳.

۶ صف، آیه ۸.

از مصادیق آن کوثری است که خدای متعال به پیامبرش ﷺ عطا کرد و این نهر بهشتی جاری است<sup>۱</sup> تا آخرین فرزندش از پس پرده غیبت بیرون آید و کار باطل را یکسره کند.

حقیقتاً فاطمیه معنا می‌کند کوثر بودن حق و ابتر بودن باطل را؛ و آفرین بر آن عزاداری که این درک عمیق را از فاطمیه پیدا کند و این نگاه را در زندگی‌اش جاری کند.

ممکن است کسی سوال کند که اگر حق کوثر است و پیروز، و باطل ابتر است و ناکام، پس این همه شهادت‌ها و شکست‌های جبهه حق چیست؟ پس چرا فاطمیه و کربلا رخ داد؟

در جواب باید گفت اگر دقیق نگاه کنیم در دل همه این شکست‌های ظاهری یک پیروزی بزرگ است همان که زینب کبری (علیها السلام) به ابن زیاد جواب داد که «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»<sup>۲</sup> رسوایی و ناکامی باطل، اولین اثر این شهادت‌هاست. شیطان در جریان فاطمیه چه می‌خواست و چه شد؟ می‌خواست با لباس تزویر، حق را زائل کند در حالی که ناکام ماند و نفاقش عیان گشت پس باز حق پیروز و کوثر بود و باطل ابتر و ناکام؛ اما فارغ از این مسئله، نکته مهم این است که بدانیم پیروزی حق بر باطل سنت قطعی الهی است؛ به تعبیر امام صادق (علیه السلام) «لَيْسَ مِنْ بَاطِلٍ يَقُومُ بِإِزَاءِ الْحَقِّ إِلَّا غَلَبَ الْحَقُّ الْبَاطِلَ»<sup>۳</sup> هیچ باطلی نیست که در برابر حق قیام کند جز آنکه حق بر باطل پیروز گردد و ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ<sup>۴</sup> و دلیل آن گفتار خدای عز و جل است که می‌فرماید: بلکه حق را بر باطل بیفکنیم تا آن را درهم بشکنند و یکباره آن باطل نابود گردد و از بین برود<sup>۵</sup>؛ اما معنای این پیروزی این نیست که حتما در همان لحظه تقابل و به صورت آنی نصرت الهی نازل شود و حق پیروز ظاهری میدان شود، هرچند گاهی اوقات این اتفاق می‌افتد ولی اصل این است که «الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۶</sup> یعنی نباید به جولان و هیاهوی باطل در یک مقطع خاص توجه کرد بلکه مهم عاقبت کار است، به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) «إِنَّ لِلْبَاطِلِ جَوْلَةً وَ لِلْحَقِّ دَوْلَةً»<sup>۷</sup> هرچند باطل ممکن است جولان و هیجانی موقت داشته باشد ولی پایداری و ماندگاری از آن حق است، قرآن کریم برای توصیف این واقعیت مثال زیبایی می‌زند، می‌فرماید: ما از آسمان بارانی نازل می‌کنیم که سیلی پر خروش راه می‌اندازد و در بین راه در اثر حرکت آب، روی آن پر از کف می‌شود، «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا» اما این کف‌ها به زودی از بین می‌روند و آنچه باقی می‌ماند آن آب نافع و پر سود است. آدم جاهل یا کودکی که تا به حال سیل ندیده فکر می‌کند هر چه هست کف است و جوش و خروش این کف‌ها چشم او را پر می‌کند، غافل از اینکه بعد از اندکی همه آن کف‌ها تمام می‌شود.

۱ «... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ص إِنْأَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ قَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ شَرَفَ اللَّهُ هَذَا النَّهْرَ وَ كَرَّمَهُ فَانْتَعْتُهُ لَنَا قَالَ نَعَمْ يَا عَلِيُّ الْكَوْثَرُ نَهْرٌ يَجْرِي مِنْ تَحْتِ عَرْشِ اللَّهِ مَاءُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّيْنِ وَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ اللَّيْنُ مِنَ الرَّبْدِ حَصَاهُ [حَصَاؤُهُ] الدَّرُّ وَ الْبَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ تُرَابُهُ الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَ حَشِيشُهُ الرَّعْفَرَانُ سِنَخُ قَوَائِمِهِ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَمْرَةٌ كَأَمْثَالِ الْقَلَالِ مِنَ الرَّبْرِجِدِ الْأَخْضَرِ وَ الْبَاقُوتِ الْأَحْمَرِ وَ الدَّرُّ الْأَبْيَضُ [وَ دَرُّ الْأَبْيَضِ] يَسْتَتِينُ ظَاهِرُهُ مِنْ بَاطِنِهِ وَ بَاطِنُهُ مِنْ ظَاهِرِهِ فَبَكَى النَّبِيُّ ص وَ أَصْحَابُهُ ثُمَّ ضَرَبَ يَدَيْهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ [عَلَى جَنبِي] فَقَالَ [أَمَا] وَ اللَّهُ يَا عَلِيُّ مَا هُوَ لِي وَحْدِي وَ إِنَّمَا هُوَ لِي وَ لَكَ وَ لِمَجِيبِكَ مِنْ بَعْدِي». تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۰۹.

۲ مثير الأحران، ص ۹۰.

۳ الکافی (ط - الإسلامية) ج ۸، ص ۲۴۲.

۴ انبیاء، آیه ۱۸.

۵ الروضة من الکافی، ترجمه رسولى محلاتی، ج ۲، ص ۵۱.

۶ اعراف، آیه ۱۲۸؛ هود، آیه ۴۹؛ قصص، آیه ۸۳.

۷ مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیر المؤمنین (علیه السلام)، ص ۲۶۱.



«كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّيْدُ فَيَدْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكِّتُ فِي الْأَرْضِ...»<sup>۱</sup>

باطل همیشه همانند همین کفِ روی آب است، ممکن است بالاتشین باشد، پر سر و صدا باشد، همه ظاهر آب را بپوشاند و چشم‌ها را پر کند ولی خیلی سریع زائل می‌شود. آدم عاقل می‌گوید کمی صبر کن، همه اینها از بین می‌روند، همه این خس و خاشاک‌ها کنار می‌رود. من و شما اگر این روزها در مدینه بودیم چه می‌دیدیم؟ جز مظلومیت حق و غلبه باطل؟ اگر غروب عاشورا در کربلا بودیم چه می‌دیدیم؟ جز خیمه‌های سوخته و سرهای بالای نی رفته؟ اما الان چه می‌بینیم؟ کجایند آن باطل‌ها؟ اسم و رسمی از قاتلین سیدالشهداء علیهم‌السلام باقی مانده است؟ ایام اربعین چه شوری در عالم برپا می‌شود؟ کجاست آن خیمه‌های سوخته؟ و کجاست آن غوغای لشکر عمر سعد؟ این یعنی کوثر بودن حق و ابتر بودن باطل.

در کاشی‌کاری‌های ایوان صحن مطهر حرم حضرت رقیه علیها‌السلام اشعاری زیبا و قابل تأمل از زبان حضرت علیها‌السلام نوشته شده که این حقیقت را به زیبایی به تصویر می‌کشد:

مدفتم آباد و قصر دشمنم ویرانه است  
خود چه مردی کز غرور سلطنت، دیوانه است  
همچو مرغی کو بسا محروم ز آب و دانه است  
ذلتِ او، عزتِ من هر دو جاویدانه است<sup>۳۴</sup>

زائرین قبر من این شام، عبرت خانه است  
داشت او کاخی مجلل، دستگاهی با شکوه  
داشتم من بستری از خاک و بالینی ز خشت  
محو شد آثار او، تابنده شد آثار من

کجاست یزید و آن تاج و تختش که اربعین را ببیند؟ این وعده الهی است که پیروزی نهایی با حق است «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي»<sup>۳</sup>. بر خلاف اهل باطل که جهان بینی‌شان تا نوک بینی‌شان است اهل جبهه حق افق نگاهشان بلند است، جریانات عالم را مقطعی نمی‌بینند؛ در دوران شاه، انتشار عکس امام ثُمَّ جرم بود، داشتن رساله او جرم بود، نام بردن از او ممنوع بود، اما الان چه؟ بیشترین عکس عالمی که در طول تاریخ منتشر شده است عکس اوست.<sup>۴</sup> بزرگ‌ترین استقبال و تشییع جنازه طول تاریخ مربوط به اوست و قبر مطهرش زیارتگاه خاص و عام است، اما آن کسی که خدم و حشم و پابوس داشت به زباله‌دان تاریخ پیوست، کجاست آن همه تملق و چاپلوسی؟! آن صدامی که می‌خواست یک هفته‌ای تهران را تصرف کند کجاست که ببیند تمام مسیر نجف تا کربلا پر است از عکس امام ثُمَّ و شهدا. و همه اینها ابتدای مسیر است، باش تا صبح دولت بدمد «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>۵</sup>. آن موقعی که خورشید عالم تاب هستی حضرت ولی عصر علیه‌السلام از پس پرده غیبت بیرون آید مشخص می‌شود کوثر بودن حق و ابتر بودن باطل یعنی چه. آن موقع مشخص می‌شود که «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» یعنی چه.



عزاداران فاطمه علیها‌السلام خوشا به حال کسی که فاطمیه را همچنان جاری می‌بیند، نه فقط منحصر در کوچه‌های مدینه ۱۴۰۰ سال پیش، باید «کوثر حق» و «ابتر باطل» را ابدی ببینیم و بر این مبنا زندگی کنیم، والا گرفتار آن مصیبتی می‌شویم که مهاجرین و انصار گرفتارش شدند،

۱ رعد، آیه ۱۷.

۳۴ عکس کتیبه‌های مذکور نزد مولف موجود است، اشعار از مرحوم «کهنمویی تبریزی» است که به اختصار در متن آمده است. همچنین در یکی دیگر از کتیبه‌های صحن مطهر منقوش است:

یزید داد مرا جا به روی خاک خرابه به زعم آن که شمارد میان خلق، حقیرم

کجاست تا نگردد در همین خرابه ز عزت پناه طفل صغیر و مطاف شیخ کبیرم؟

۳ مجادله، آیه ۲۱.

۴ فقط کافی است عکس‌هایی که از ایشان بر روی پول‌ها چاپ شده است را در نظر بگیریم!

۵ انبیاء، آیه ۱۰۵.

اصل مصیبت فاطمیه از همین نگاه غلط نشئت گرفت، چه شد که آن مهاجرین و انصاری که عمری در راه خدا مجاهده کرده بودند و تا مرز شهادت پیش رفته بودند در بزنگاه امتحان روسیاه شدند؟

به تعبیر خود حضرت (علیها السلام) دردشان یک تفکر و نگاه غلط بود: «أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ ﷺ؟» آیا می‌گویید محمد (علیه السلام) از دنیا رفت؟ و همه چیز تمام شد؟ گمان کردند با رفتن رسول الله (صلی الله علیه و آله) دوران مبارزه هم تمام شده و گفتند پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) رفت، بس است مبارزه! حق و باطل را جبهه ندیدند، این شد که با آن سابقه درخشان، در برابر بزرگ‌ترین ظلم عالم سکوت کردند و شریک آن جنایت شدند! زهرای مرضیه و امیرالمؤمنین (علیه السلام) درب خانه‌هایشان را زدند و یاری طلبیدند ولی آنان فقط نگاه کردند؛ کارشان به جایی رسید که ناله‌های فاطمه (علیها السلام) را شنیدند و سکوت کردند، آتش در خانه‌اش را دیدند و تماشاچی شدند، دستان بسته امیرالمؤمنین (علیه السلام) و هجوم به خیرالنساء (علیها السلام) را دیدند و فقط ایستادند و گفتند بس است دیگر! چقدر مبارزه کنیم؟! بدا به حال امتی که از مبارزه خسته شود، بدا به حال امتی که راحت طلب شود، بدا به حال امتی که از هیمنه باطل بترسد و ولی خدا را تنها بگذارد.



شیعه واقعی هیچ‌گاه از مبارزه خسته نمی‌شود، تا ندای «انا المهدی» آقایش از کنار کعبه را نشنود، تا خطبه خواندنش بر فراز منبر مسجد کوفه را نبیند از پا نمی‌نشیند، که آن وقت هم ابتدای مبارزه و جهاد است. برای عزادار زهرا (علیها السلام) قبر مخفی مادرش یعنی هنوز مبارزه ادامه دارد. مگر نبودند همین شهدای عزیز که پشت پیراهن‌هایشان نوشتند می‌روم تا انتقام سیلی زهرا بگیرم، گویا ناله مادرشان را هنوز از کوچه‌های بنی‌هاشم می‌شنیدند و به یاری‌اش می‌شتافتند. شهید پلارک که سال‌هاست از مزار مطهرش بوی عطر به مشام می‌رسد در دست‌نوشته‌ای خطاب به امام زمان (علیه السلام) می‌نویسد: «آقا جان، وقتی ما به جبهه می‌رویم به این نیت می‌رویم که انتقام سیلی‌ای که آن نامردان بر روی مادر شیعیان زدند بگیریم، برای انتقام آن بازوی ورم‌کرده می‌رویم. برای انتقام آن سینه سوراخ شده می‌رویم. سخت است شنیدن این مصیبت‌ها».<sup>۳</sup>

فاطمیه هیچ‌گاه برایشان تمام نشد، حقیقتاً باید به آنان خطاب کرد: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ».<sup>۴</sup> همسر شهید حججی می‌گوید: «محسن انگشتی داشت که روی آن «یا زهرا» حکاکی شده بود. وقتی می‌خواست برای بار دوم اعزام شود، همه انگشترهایش را درآورد الا این یکی. گفت من این یکی را با خودم می‌برم، من از اینها به‌خاطر حضرت زهرا (علیها السلام) کینه دارم، من تا لحظه آخر باید نشان بدهم که شیعه امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستم».<sup>۵</sup> و حاصل این نگاه بلند و عمیق، این شد که خودشان کوثر شدند! هر که متصل شد به سرچشمه کوثر، خودش کوثر می‌شود و منشأ خیرات کثیر.

۱ خطبه فدکیه؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲ «و ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ». آل عمران، آیه ۱۴۴.

۳ خط عاشقی، حسین کاجی (خاطرات عشق شهدا به حضرت زهرا (علیها السلام))، ص ۱۸، به نقل از کتاب شهید پلارک ص ۸.

۴ مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۲۲۳؛ زیارت شهدای کربلا.

۵ سرباز سربلند، انتشارات عروج، ص ۲۲. همچنین <https://www.farsnews.com/news/۱۳۹۶۰۵۲۱۰۰۰۱۱۵>

۶ در کلام مقام معظم رهبری، انقلاب و نیروهای انقلابی خود یکی از مصادیق کوثر هستند: «این نهاد عظیم و عزیز سپاه و دیگر نهادهای انقلاب اسلامی، همه در اصل در همین نهاد انقلابی پاسداران کمیته انقلاب اسلامی، مندمج و مندرج بودند. خدای متعال برکت داد و به امام هم این کوثر را عنایت فرمود؛ «أَنَا اعطیناک الکوثر». این کوثر، همین شماها هستید، همین نیروهای انقلابند، همین انقلاب است. کوثر، یعنی

مگر همین شهید حججی - که نماینده شهدای مظلوم مدافع حرم شد<sup>۱</sup> - نبود، یک جوان ۲۶ ساله که نه اسمی داشت و نه رسمی، فرزند یک راننده تاکسی بود ولی تا آخرین لحظه در راه حق مبارزه کرد و به معنای واقعی کوثر شد؛ عجب غوغایی ایجاد کرد، عجب شوری در دل‌ها به پا کرد؛ عجب عزتی خدا به او داد؛ چه شهادت زیبایی، چه تشییع جنازه باشکوهی؛ چقدر روضه‌ها که با اسم او گره خورد؛ چقدر اشک‌ها که با یاد او جاری شد؛ چقدر جوان‌هایی که با دیدن عکس او متحول شدند. الآن هم مزار مطهرش از سرتاسر کشور بلکه عالم زائر دارد.<sup>۲</sup> آن هم نه فقط از شیعیان بلکه حتی از اهل سنت، با اشتیاق صدها کیلومترها فاصله را طی می‌کنند تا به زیارت این فدایی حضرت زهرا (علیها السلام) بیایند.<sup>۳</sup> و چه بسیار افرادی که این شهید واسطه رفع مشکلات یا هدایت آنان شده است<sup>۴</sup>، یک نمونه‌اش خانمی است اهل ساری که به واسطه این شهید زهرایی (علیها السلام) هدایت شد. خانمی که می‌گوید: «آن قدر وضع ظاهری حجابم نامناسب بود که پسران نوجوانم حاضر نمی‌شدند در جمع با من همراه شوند و همسرم به شدت از نوع پوششم ناراحت بود، نه تنها خودم بدحجاب بودم بلکه باحجاب‌ها را هم مسخره می‌کردم تا اینکه شب چهارم محرم - چند روز قبل از تشییع جنازه شهید - دو نوبت در عالم خواب چند خانم چادری را دیدم که به من چادری هدیه کردند ولی هر بار از خواب بیدار شدم و توجهی نکردم. در همان روز دوباره خوابیدم و این بار شهید حججی را دیدم که پرچمی در دست دارد و می‌گوید من سرم رفت تا روسری تو نرود! اگر حجابت را رعایت کنی نزد خدا عزیز می‌شوی، قبل این خواب اصلاً ایشان را نمی‌شناختم در فضای مجازی به دنبال نامش رفتم تا اینکه عکس‌های بی‌سر او را دیدم و نگرانی‌هایم در مورد حجاب را شنیدم. پس از شناخت شهید، منقلب شدم و دیگر اشک امانم نمی‌داد، می‌خواستم چادری شوم ولی هنوز مردد بودم که مجدداً در عالم رؤیا ایشان را دیدم، این بار هدیه‌ای به من داد که با پارچه سبزی آن را پوشانده بود، وقتی پارچه را کنار زدم، سر بریده او را دیدم! از خواب بیدار شدم و در همان لحظه تصمیم نهایی‌ام را گرفتم و چادری شدم».<sup>۵</sup>

همه اینها به برکت اتصال به کوثر است. اگر این شهدای عزیز منشأ هدایت و دستگیری از دیگران شدند همه به برکت این بود که زندگی‌شان رنگ و بوی مبارزه فاطمی گرفت. آن قدر مجذوب کوثر شدند که آرزوهایشان هم رنگ و بوی فاطمیه گرفت. همین شهید بی‌سر در یکی از دست‌نوشته‌هایش می‌نویسد:

---

افزاینده؛ غیر از کثیر است. خیر کثیر، یعنی خیر زیاد. کوثر، بیش از این است. کوثر، فقط زیاد نیست؛ بلکه رو به ازدیاد و افزایش و زاینده و رشد کننده و بالنده است. خدا این را به آن بنده صالح و برگزیده خودش

بخشید؛ همچنان که پیش از او، به جد و امام او و پیامبر مقدس و معظم اسلام (علیه السلام) بخشیده بود». ۱۳۶۹/۱۱/۲۹

۱ امروز نام حججی یک نام برجسته و ممتاز و درخشان در سرتاسر کشور شده، این به برکت مجاهدت جوان شما و شهادت مظلومانه او است. البته شهدای ما همه‌شان عزیزند و همه‌شان مظلومند. غیر از محسن شما - محسن ما - شهدای دیگری هم هستند که آنها هم به همین ترتیب به شهادت رسیدند ... درجات همه آنها عالی است، همه آنها پیش خدای متعال عزیزند. منتها همچنان که وقتی یک جماعتی، یک جمعی، یک جایی هستند، یک نفر از اینها به عنوان نماینده حرف می‌زند و سخنگوی آنها می‌شود، این شهید محسن نماینده همه این شهدای مظلوم شد؛ ... خدای متعال به خاطر این خصوصیات، این جوان را این جور عزیز می‌کند و وقتی عزیز شد، می‌شود نماینده و سخنگوی همه این شهیدان؛ یعنی این شهیدانی که از ایران و افغانستان و عراق و جاهای دیگر در این جبهه مبارزه با اشرار تکفیری و دست‌نشانده‌های آمریکا و انگلیس به شهادت رسیدند، در واقع همه اینها در این جوان خلاصه می‌شوند، دیده می‌شوند و این جوان می‌شود نماینده اینها، می‌شود نماد شهادت مظلومانه». بیانات در دیدار خانواده شهید: ۱۳۹۶/۷/۱۱

۲ به گفته مسئولین یادمان شهید حججی، مزار این شهید عزیز تا کنون از حدود ۴۰ کشور زائر داشته است. (نقل شفاهی از مسئولین یادمان)

۳ مواردی را از نزدیک مشاهده کرده‌ایم.

۴ دستگیری‌ها و کرامات شهید حججی پس از شهادت بسیار زیاد و در بین مرتبین یا یادمان شهدای نجف آباد بسیار معروف است که برخی از آنها برای هر جمعی قابل بیان نیست و مابقی هم متأسفانه به صورت مدون و مستند و یکجا جمع‌آوری نشده است و الا بسیاری از خادمین یادمان و خویشاوندان و مرتبین یا خانواده شهید، مکرر شاهد این نمونه‌ها بوده‌اند، از چادری شدن برخی در کنار مزار شهید تا سفارش شهید به شخصی ساکن یکی از استان‌های دیگر برای آوردن کادوی تولد در جشن تولد فرزندش علی آقا...

۵ جریان فوق به صورت خلاصه ارائه شد. پس از این تحول، کامل محجبه می‌شوند به نحوی که برخی از اطرافیان در برخورد اول ایشان را نمی‌شناسند! پس از چند روز به زیارت مزار شهید می‌آیند و پس از زیارت قبر شهید از هوش می‌روند؛ پس از هوشیاری مهمان یکی از اقوام شهید می‌شود ... متن کامل مصاحبه ایشان با خبرگزاری فارس: ۱۳۹۶۰۸۲۷۰۰۰۲۰۳ <https://www.farsnews.com/news/13960827000203> همچنین

ملاقات این خانم با مادر شهید: ۱۳۹۶۰۸۲۷۰۰۰۶۳۲ <https://www.farsnews.com/news/13960827000632>

«خدایا شهادت بی درد هم نمی‌خواهم. گوشه‌ای از مصیبت‌های اهل‌بیت به‌خصوص خانم فاطمه زهرا را به من بچشان. خدایا شهیدم کن. دوست دارم همانند علی‌اکبر در جوانی شهید شوم؛ پیکرم اربا اربا شود. دوست دارم همانند مادرم زهرا درد بازو و پهلوی را بچشم، دوست دارم مانند مولایم علی فرق سرم بشکافد و مانند ارباب بی کفنم حسین، بی‌سر باشم. خدایا بیش از همه از بین اعضاء و جوارحم از چشمانم ضربه خورده‌ام کاری کن مانند آقایم ابوالفضل قبل از رفتنم چشمم را بدهم»<sup>۱</sup>.

و در آخر هم پس از آنکه همانند مادرش از ناحیه پهلوی دست مجروح شد<sup>۲</sup>، همچون ارباب بی‌کفنش سر از بدنش جدا شد. «طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَابٍ»<sup>۳</sup>.



سر من فدای سر تو حسین  
به عشق تو عمرم سرا سر گذشت

برای تو هر کس که از سر گذشت  
نصیبش شود بهترین سرگذشت

این یکرنگی با زهرای مرضیه علیها السلام و اباعبدالله علیه السلام در زندگی و نحوه شهادت، بی‌جواب نمی‌ماند. ظاهرش این است که بی‌سر می‌شوند، ظاهرش این است که پهلوی شکسته می‌شوند اما این ظاهر باطنی دارد. ما چه می‌دانیم که این شهدا هنگام شهادت چه می‌بینند و چه می‌شنوند؟! امام صادق علیه السلام فرمود هنگامی که ملک‌الموت برای قبض روح مؤمن می‌آید به او می‌گوید: «لَا تَجَزَعُ فَوَّالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا ص لَأَنَا أَبْرُ بِكَ وَ أَشْفَقُ عَلَيْكَ مِنْ وَالِدِ رَحِيمٍ». نگران نباش، من از پدری مهربان به تو مهربان‌ترم، شهید دردی احساس نمی‌کند، بعد به او خطاب می‌کند: «افْتَحْ عَيْنَكَ فَانظُرْ» چشمانت را باز کن و ببین، «يُمَثَلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ ع»<sup>۴</sup>. آن لحظه، لحظه‌ای است که با دو دنیا قابل معاوضه نیست آن لحظه، همه اهل بیت علیهم السلام را بالای سر خود می‌بیند، وجود نازنین زهرای مرضیه علیها السلام را می‌بیند، اباعبدالله علیه السلام را می‌بیند.

روزی رخس بینم و تقدیم وی کنم

این جان عاریت که خدا داد به حافظ

مادر شهید وحید محمدی می‌گوید: «بعد از شهادت وحید، او را در خواب دیدم. خودش برای من نحوه شهادتش را تعریف کرد. وحید گفت من به طرف دشمن می‌رفتم و مشغول زدن تانک‌های دشمن بودم که یک‌باره حضرت زهرا علیها السلام را دیدم! دیدم حضرت علیها السلام آغوش خود را گشوده‌اند و به سمت من می‌آیند! هرچه به اطراف نگاه کردم دیگر تانک‌های دشمن را ندیدم! در آن شرایط فقط گنبد و بارگاه نورانی کربلا را دیدم. در این حال بودم که اصابت یک ضربه به بدنم را احساس کردم و مادرمان حضرت زهرا علیها السلام مرا در آغوش گرفتند. دیگر هیچ دردی احساس نکردم»<sup>۵</sup>.

۱ دست نوشته شهید، قرائت شده توسط دوست نزدیک شهید، برادر سید مجتبی موسوی در ویژه برنامه زنده ثریا به مناسبت شهادت و تشییع جنازه شهید حججی.

۲ سرباز سربلند، ص ۱۳، نشر عروج.

۳ رعد، آیه ۲۹.

۴ «سَدِيرِ الصِّبْغِي قَالَ: قُلْتُ يَا أَبَتِي عَبْدُ اللَّهِ ع جِئْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ يَكْرَهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى قَبْضِ رُوحِهِ قَالَ لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ إِذَا آتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لَقَبِضَ رُوحَهُ جَزَعٌ عِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ يَا وَلِيَّ اللَّهِ لَا تَجَزَعُ فَوَّالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا ص لَأَنَا أَبْرُ بِكَ وَ أَشْفَقُ عَلَيْكَ مِنْ وَالِدِ رَحِيمٍ لَوْ حَضَرَكَ افْتَحْ عَيْنَكَ فَانظُرْ قَالَ وَ يُمَثَلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ ع يَقَالُ لَهُ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ ع رَفَقَاوُكُ قَالَ فَيَفْتَحُ عَيْنَهُ فَيَنْظُرُ فَيَنَادِي رُوحَهُ ۴ مَنَادٍ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّةِ يَقُولُ - يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ - ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً بِالْوَالِدِيَّةِ مَرْضِيَّةً بِالْوَالِدِ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ ادْخُلِي جَنَّتِي فَمَا شَاءَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ اسْتِبَالِ رُوحِهِ وَ اللَّحُوقِ بِالْمَنَادِي». الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۳، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۵ مهر مادر، انتشارات ابراهیم هادی، ص ۸۲.

بگذارید روضه امشبمان را هم از زبان شهدا بخوانیم؛ از زبان شهید توحی زاده مداح دل سوخته عاشق حضرت زهرا (علیها السلام) فرمانده گردان یا زهرا که وصیت کرد روی سنگ قبرم بنویسید «یا زهرا» و همانند مادرش با جراحی بازو و پهلو شهید شد. این شهید عزیز می گوید:  
«روز پنجشنبه بود، صدایم زدند و گفتند: «حاج حسین خرازی خواسته از پشت بی سیم برایش روضه بخونی». گوشی را دست گرفتم. صدای حاجی خسته بود و گرفته. دو بیت روضه حضرت زهرا (علیها السلام) خواندم:

در بین آن دیوار و در زهرا صدا می زد پدر ...  
در بین آن دیوار و در زهرا صدا می زد پدر  
... با همین دو بیت، شهید خرازی بی تاب شده بود.<sup>۳</sup>  
دنبال حیدر می دوید از پهلویش خون می چکید

زهرای من، زهرای من...

---

۳ خط عاشقی، حسین کاجی (خاطرات عشق شهدا به حضرت زهراء (علیها السلام))، ص ۳۶ به نقل از کتاب هزار قله عشق، ص ۱۶.

## جلسه دوم:



خدای متعال بخشی از آیات سوره بقره را به داستانی اختصاص داده که دارای نکات بسیار مهم و جالبی است، در روایات ما به برخی از جزئیات این داستان اشاره شده است:

جوان از نظر جسمی بلند قامت و تنومند، و از نظر قوای روحی نیز بسیار زیرک، دانشمند و با تدبیر بود، ولی با این همه اوصاف شهرت چندانی نداشت و با پدرش در روستایی زندگی می‌کرد. روزی بخشی از گله آنها گم شد، این جوان با یکی از دوستانش دنبال گله راه افتاد. در راستای رودخانه یک مسیر طولانی را طی کردند، دوستش به او گفت: ما نزدیک شهر "صوف" شدیم حالا که تا اینجا آمدیم برویم به شهر و پیامبر خدا اشموئیل را ملاقات کنیم. همین که اشموئیل چشمانش به این جوان افتاد احساس کرد سالهاست این جوان را می‌شناسد و منتظر اوست. او همان جوانی است که از طرف خداوند برای فرماندهی بنی‌اسرائیل تعیین شده بود. وقتی جوان ماجرای گم‌شدن گله را به پیامبر خدا گفت، پیامبر به او گفت: چهارپایان در دهکده هستند. از ناحیه آنها نگران مباش ولی من تو را برای کار بسیار بزرگی دعوت می‌کنم. خداوند تو را مأمور نجات بنی‌اسرائیل ساخته است. نام این جوان طالوت بود. اشموئیل به قوم خودش گفت: خداوند طالوت را به فرماندهی شما برگزیده، همه باید از او پیروی کنید و خود را برای جهاد با دشمن آماده سازید.

بنی اسرائیل اینجا هم دست از بهانه جویی برداشتند و برای فرماندهی لشکر امتیازاتی از نظر نسب و ثروت قائل شدند که در طالوت هیچکدام از آن امتیازات یافت نمی‌شد. اشموئیل در پاسخ آنها گفت: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»؛<sup>۲</sup> خدا او را بر شما برگزیده و او را در علم و (قدرت) جسم وسعت بخشیده است (ملاک انتخاب، نسب و ثروت نیست بلکه علم و معرفت او ملاک بوده است) و برای اثبات این مطلب که انتخاب طالوت از طرف خدا بوده نشانه‌ای قرار داد: «... إِنَّ آيَةَ مَلَكِهِ أَنْ يُأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ»؛<sup>۳</sup> نشانه حکومت او این است که صندوق عهد به سوی شما خواهد آمد (همان صندوقی که) در آن آرامش از پروردگار و... قرار دارد.

(منظور از تابوت یا صندوق عهد، همان صندوقی است که حضرت موسی عليه السلام در آن به رود نیل سپرده شد. این صندوق در جنگ‌ها باعث قوت و آرامش بنی اسرائیل بود ولی مدتی بود که آن را از دست داده بودند).

به هر حال بنی اسرائیل با آمدن صندوق عهد، فرمانروایی طالوت را (ظاهراً) پذیرفتند، طالوت فرماندهی سپاه را بر عهده گرفت و به جانب دشمن رفتند. او برای این که بفهمد چقدر از او اطاعت می‌کنند مأمور به امتحان گرفتن از لشکرش شد، به آنها گفت:

«إِنَّ اللَّهَ مَبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ»؛<sup>۴</sup> خداوند شما را بوسیله یک نهر آب آزمایش می‌کند. آنها که به (هنگام تشنگی) از آن [سیراب] بنوشند از من نیستند و آنها که بیشتر از یک پیمانه با دست خود از آن نخورند از من هستند.

بنی اسرائیل به محض رسیدن به آب تا رفع تشنگی از آن خوردند، به جز عده قلیلی؛ بنابراین طالوت اکثریت را رها کرد و با بقیه به سوی جالوت رفتند.<sup>۵</sup>

۱ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲ سوره بقره، آیه ۲۴۷.

۳ سوره بقره، آیه ۲۴۸.

۴ سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۵ سوره بقره، آیه ۲۴۹.

در روایتی از امام باقر علیه السلام عدد یاران طالوت در پیکار با جالوت را با عدد یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر و با شمار اصحاب امام زمان علیه السلام برابر دانسته و ۳۱۳ نفر بر شمرده اند.<sup>۱</sup>

وقتی گروهی از همین باقی مانده‌ها از کم بودن نفرات سپاه خود اظهار ناراحتی کردند، گروه دیگر که ایمانشان قوی‌تر بود جمله‌ای دقیق و فوق‌العاده گفتند: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> چه بسیار گروه‌های کوچک که به اذن خدا بر گروه‌های عظیم پیروز شدند. هنگامی که لشکر طالوت در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند از خداوند طلب استقامت و پیروزی کردند و خدا هم آنها را یاری کرد؛ هر چند عدد آنها کم و عدد دشمن زیاد بود. در آیه بعد می‌فرماید: آنها به فرمان خدا سپاه دشمن را شکست دادند و به هزیمت وا داشتند.<sup>۳</sup> و توانستند جالوت را که سالهای زیادی به بنی اسرائیل ظلم کرده بود به قتل برسانند.



در این داستان علاوه بر پیروزی جبهه حق به نکته مهمی اشاره می‌شود: جبهه حق، کوثر و پیروز است گرچه قلیل باشد! یعنی خدای متعال اراده کرده است که جبهه حق را پیروز گرداند. سؤالی در این جا مطرح می‌شود: آیا پیروزی جبهه کوثر، بدون اسباب عادی، فقط با اراده الهی رخ می‌دهد یا طرفداران جبهه کوثر باید در این پیروزی نقش ایفا کنند؟

در این که بدون نصرت الهی جبهه حق به پیروزی نمی‌رسد حرفی نیست، در داستانی که از طالوت نقل شد هم خداوند می‌فرماید: "فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ"<sup>۴</sup> آنان را به اذن خدا شکست دادند. در قرآن نمونه‌های مختلفی از یاری خداوند برای پیروزی جبهه کوثر بیان شده است.

### داستان بنی اسرائیل

یک نمونه آن داستان موسی علیه السلام و فرعون است که نصرت الهی شامل بنی اسرائیل شد و از مسیری به سلامت گذشتند که همان مسیر باعث هلاکت فرعون شد (رود نیل). در آنجا هم وقتی لشکر فرعون به حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل نزدیک شد، بنی اسرائیل گفتند: "إِنَّا لَمُدْرَكُونَ"<sup>۵</sup> یعنی به تحقیق به ما می‌رسند و ما گرفتار خواهیم شد (شاید برخی هم گفتند: عجب اشتباهی مرتکب شدیم، خودمان را به هلاکت افکندیم، نباید با این قدرت درگیر می‌شدیم). حضرت موسی پاسخ زیبایی دادند، فرمودند: من یک چیز را خوب می‌دانم "إن معی ربی"<sup>۶</sup> و وقتی مقام معظم رهبری این داستان را بیان کردند، بعد از تلاوت این آیه فرمودند: بنده هم به شما می‌گویم: "إن معی ربی". این همان ایمان به نصرت الهی است.

### نصرت الهی تابع چه قانونی است؟

بنابراین معلوم شد که پشتوانه کوثر بودن جبهه حق، نصرت الهی است، اما سؤال مهم این است که نصرت خداوند نسبت به جبهه حق تابع چه قانونی است؟ خدا به چه میزانی یاری می‌کند؟

تاکنون با ذکر این دو داستان قرآنی به بخشی از این سؤال پاسخ داده شد، یعنی روشن شد که نصرت الهی تابع کثرت افراد جبهه حق نیست، بلکه "كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ"<sup>۷</sup> به صراحت بیان شده که جبهه کوثر ولو قلیل باشد با نصرت الهی به پیروزی می‌رسد.

۱ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۶.

۲ سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۳ سوره بقره، آیه ۲۵۱.

۴ بقره، آیه ۲۵۱.

۵ الشعراء، آیه ۶۱.

۶ الشعراء، آیه ۶۲.

۷ بقره، آیه ۲۴۹.

## جنگ حنین

فهم این مطلب آن قدر مهم است که هر گاه مسلمانان به کثرت خود تکیه می کردند، خداوند، آنها را مجازات و متنبه می کرد؛ مثلاً در جنگ حنین که به تعبیر قرآن "وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ"<sup>۱</sup> کثرتتان شما را به شگفت آورده بود "فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً"<sup>۲</sup> ولی به هیچ وجه شما را از چیزی بی نیاز نکرد (و خطری را از شما دفع نکرد) و عرصه بر شما تنگ شد و پراکنده شدید. در این جا وقتی مسلمانان خوب متنبه شدند و فهمیدند نباید به کثرت خود تکیه می کردند، خداوند آنها را یاری کرد "وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا"<sup>۳</sup> و سپاه‌هایی فرستاد که آنها را نمی دیدید. به بیان دیگر خداوند به مسلمانان می فرماید: حالا که فهمیدید بدون نصرت ما کاری پیش نمی رود نصرت ما نازل می شود.

خداوند افرادی را که به کثرت مادی، چه کثرت اموال باشد چه کثرت افراد، تکیه می کنند و آن را موجب فخر خود می دانند، مذمت می کند، می فرماید: **الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ**<sup>۴</sup>، تکاثر شما را به لُهو کشانده تا جایی که به زیارت مردگان رفتید و به کثرت مرده‌هایتان هم افتخار کردید. ولی در عین حال جبهه حق را به کوثر بودن توصیف می کند: **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثِرَ**<sup>۵</sup>؛ پس معلوم می شود کوثر به معنای کثرت مادی نیست.

خب اگر یاری خداوند تابع کثرت افراد نیست، تابع چیست؟ از دو آیه قرآن می توان به پاسخ این سؤال رسید:

۱. خداوند می فرماید: **وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ**<sup>۶</sup>؛ اگر مرا یاری کردید شما را یاری می کنم

۲. اگر استقامت ورزیدید من ملائکه خودم را [برای یاری] نازل می کنم: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَّا تَحْزَنُوا... ۷**

بنابراین آنچه که موجب می شود خداوند به جبهه کوثر نصرت برساند استقامت مردم در یاری خدا و دین اوست؛ اگر جبهه حق با تمام توان به میدان بیاید خداوند هم کاملاً نصرت می کند و اگر تعداد کمتری به میدان بیایند و استقامت کنند خداوند هم به همان میزان یاری می کند.

## غلبه ۲۰ بر ۲۰۰

با این بیان اگر در یک میدانی، دشمنی غالب شد، باید دید اشکال جبهه خودی کجاست؟ قطعاً خدای متعال در وعده خودش تخلف نمی کند. بلکه به خاطر سستی ما در یاری دین حق، نصرت الهی کاهش پیدا می کند و این معنی به خوبی در سوره انفال بیان شده است؛ می فرماید: ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ تشویق کن! **إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ**<sup>۸</sup>. هر گاه بیست نفر از شما صابر باشند بر دویست نفر غلبه می کند، **وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا**؛ و اگر صد تن باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شده‌اند، پیروز می گردند. نکته قابل توجه این است که خدای متعال می فرماید: اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعف است؛ بنابراین هر گاه از میان شما یکصد نفر صابر باشند، بر دویست نفر چیره می شوند؛ و اگر هزار نفر باشند، به اذن الهی بر دو هزار تن غلبه خواهند کرد.<sup>۹</sup> یعنی به خاطر سستی مؤمنین آن نسبت یک به ده نفر شد یک به دو نفر! فرد همان فرد است ولی بدون نصرت الهی نمی تواند کاری از پیش ببرد. در جریان فاطمیه این مسئله کاملاً مشهود است؛ اگر عده‌ای از مؤمنین محکم و استوار برای یاری امیرالمؤمنین علیه السلام می آمدند حتماً نتیجه چیز دیگری می شد و صحنه نبرد به نفع جبهه حق رقم می خورد. سلمان نقل می کند:

۱ توبه، آیه ۲۵.

۲ توبه، آیه ۲۵.

۳ توبه، آیه ۲۶.

۴ التکاثر، آیه ۱.

۵ کوثر، آیه ۱.

۶ الحج، آیه ۴۰.

۷ فصلت، آیه ۳۰.

۸ الأنفال، آیه ۶۵.

۹ سوره انفال، آیات ۶۵ و ۶۶.



فلما أن كان الليل حمل علي<sup>عليه السلام</sup> فاطمة<sup>عليها السلام</sup> على حمار و أخذ بيدي ابنه الحسن و الحسين عليهما السلام؛ شب هنگام امیرالمومنین و زهرای مرضیه و حسنین عليهم السلام به درب خانه همه مهاجرین و انصار می‌رفتند، فلم يدع أحدا من أهل بدر من المهاجرين و لا من الأنصار إلا أتاه في منزله فذكروهم حقه و دعاهم إلى نصرته، فما استجاب له منهم إلا أربعة و أربعون رجلا؛

و به آنان حقیقت را یادآوری می‌کردند و طلب یاری می‌جستند، اما از بین آن همه جمعیت فقط ۴۴ نفر قبول کردند که حضرت را یاری کنند، فأمرهم أن يصبحوا بكرة محلّقين رءوسهم معهم سلاحهم ليبيعوا على الموت؛ حضرت به آنان می‌فرمود سرهای خود را بتراشید و سلاح به دست به میدان بیاید، فأصبحوا فلم يوافق منهم إلا أربعة. فقلت لسلمان: من الأربعة؟ فقال: أنا و أبو ذر و المقداد و الزبير بن العوام؛ متأسفانه از بین آن جمع فقط ۴ نفر پای دین خدا ایستادند: سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر. این اتفاق تا سه مرتبه تکرار شد و هر بار همین‌گونه ولی خدا را نصرت نکردند.<sup>۱</sup>

چنین جامعه‌ای اصلا نباید انتظار نصرت الهی را داشته باشد، چرا که شرط نزول نصرت محقق نشد. در همین ایام وقتی صدیقه طاهره برای طلب نصرت پیش معاذ بن جبل می‌رود، به او می‌فرماید: یا معاذ، ما برای طلب یاری نزد تو آمدیم و شما هم با پیامبر بیعت کردی که ذریه او را یاری کنی. معاذ پرسید: أَمَعِيَ غَيْرِي؟ آیا غیر از من هم کسی قبول کرده؟ خانم فرمودند: أحدى به یاری من نیامده! معاذ هم گفت: پس یاری من هم به درد نمی‌خورد!<sup>۲</sup> چنین تفکر و چنین امتی که منتظر کثرت و تکاثرند و دست از کوثر می‌کشند، هیچ‌گاه مستحق نصرت الهی نیستند؛ «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ».<sup>۳</sup>

عزیزان اهل فاطمیّه، تجربه ملت ما هم این را اثبات کرده؛ مادامی که امام بزرگوار با همراهی ملت ایران برای خدا قیام کردند و دین خدا را یاری کردند خدا هم نصرتش را برای آنان فرستاد و نظام شاهنشاهی که از حمایت همه‌جانبه ابرقدرت زمان خودش برخوردار بود ساقط شد.

### نصرت الهی در انقلاب و جنگ

در جنگی که از طرف صدام بر ما تحمیل شد - ده‌ها کشور در تأمین اسلحه و اطلاعات و جاسوسی در نیروی انسانی به کمک عراق آمدند- اما ما با نصرت الهی به پیروزی رسیدیم.

جنگ ما پر است از خاطراتی که رزمندگان به وضوح، نصرت الهی را نسبت به جبهه حق می‌دیدند. شهید تهرانی مقدم می‌گوید: یک دفعه موشکی را آماده پرتاب کردیم یکی از سیستم‌های سکو درست کار نمی‌کرد، معطل شدیم ولی نتوانستیم اشکال را برطرف کنیم، طوری بود که اگر شلیک می‌کردیم می‌رفت بالا و سوختش تمام می‌شد می‌آمد سر جای خودش؛ اگر هم شلیک نمی‌کردیم هوا روشن می‌شد و هواپیماهای عراقی می‌آمدند بالای آن منطقه و در تیررس آنها قرار می‌گرفتیم. شهید می‌گوید: چون متحیر شدیم استخاره کردیم، آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ»<sup>۴</sup> آمد؛ یعنی ای مومنین چرا وقتی به شما دستور می‌دهیم در راه خدا کوچ کنید بر زمین سنگین می‌شوید [به کندی حرکت می‌کنید]؟ ما از این آیه فهمیدیم باید شلیک کنیم، شلیک کردیم بعد از صد متر موشک باید کج می‌رفت که رفت و همه تکبیر گفتند؛ موشک رفت و خورد به ترمینال مسافری بغداد که همزمان یک تیپ نیروهای سودانی و مصری وارد آن جا شدند، پرتاب موشک اینقدر تاخیر افتاد که اینها رسیدند و موشک همزمان با ورود آنها به آن جا خورد.<sup>۵</sup>

۱ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء، الأنصاري، ج ۱۱، ص ۱۳۶؛ كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج ۲، ص ۵۸۰.

۲ شيخ مفيد، الاختصاص، ص ۱۸۴.

۳ محمد، آیه ۷.

۴ توبه، آیه ۳۸.

۵ مستند خط مقدم شهید تهرانی مقدم.

در هر میدانی، مومنان خدا را یاری کنند، پیروز میدانند. قطعاً امام علیه السلام که فرمود: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، شخص خودش و یاران اندکش را ندیده بود بلکه ایمان داشت به آن نصرتی که در اثر استقامت مؤمنین، بر آنها نازل می‌شود و وقتی این‌گونه شد و نصرت الهی نازل شد دیگر کدام قدرت می‌تواند جلوی قدرت خدای متعال دوام بیاورد. **إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ** همانا خداوند، سخت نیرومند نفوذ ناپذیر است. باورکنندگان این فرمول، راه عزت ملت‌ها را هموار می‌کنند و عامل سقوط قدرتهای استکباری و طاغوت‌ها می‌شوند.



## احساس خود باوری

کسی که خود را در جبهه حق دید و باور کرد که جبهه حق ولو قلیل باشد کوثر است و پیروز، به خودباوری می‌رسد؛ دیگر از کارهای بزرگ هراسی ندارد و با اعتماد به نفس در آن راه قدم برمی‌دارد زیرا با نصرت الهی هیچ کاری را نشدنی نمی‌داند.

والا اگر کسی به نفع جبهه حق مقاومت نکند و بخواهد بدون مقاومت کار خود را پیش ببرد خوار و زبون می‌گردد؛ زیرا از نصرت الهی خداوند به جبهه حق بی‌بهره می‌ماند. خدای متعال می‌فرماید: **«وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ؛** به ظالمان تکیه نکنید که آتش به شما می‌رسد، **وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ؛** و از جانب خدا برای شما دوستانی نخواهد بود، **ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛** و سرانجام یاری نخواهید شد».<sup>۲</sup> ملت ایران این دو نگاه را در مقاطعی از تاریخ تجربه کرده است و نتایج مثبت و منفی آن را دیده است. نمونه بارز این امر (که به نفع جبهه حق مقاومت نکردند و خوار و ذلیل شدند) در زمان احمد شاه قاجار یعنی دقیقاً ۱۰۰ سال پیش بین سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ ه.ش اتفاق افتاد.

## قحطی بزرگ

اتفاق بزرگی که برخی معتقدند از حمله مغول در قرن سیزدهم میلادی نیز بسیار عظیم‌تر بوده است.<sup>۳</sup> در این سال‌ها انگلیسی‌ها قحطی بزرگی در ایران به وجود آوردند و حدود ۵ الی ۱۰ میلیون<sup>۴</sup> از جمعیت ایران در اثر گرسنگی و بیماری جان خود را از دست دادند! یعنی حدود ۴۰ درصد جمعیت!<sup>۵</sup> و دلیل این نسل‌کشی توسط انگلیسی‌ها چیزی جز این نبود می‌خواستند بر این مردم مظلوم مسلط شوند.<sup>۶</sup>

در آن زمان، احمدشاه به جای اینکه در مقابل ورود نیروهای انگلیسی بایستد و مقاومت کند، در جنگ جهانی اعلام بی‌طرفی کرد و گفت ما با هیچ‌یک از کشورهای متخاصم نیستیم. ولی با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، نیروهای انگلیس و روس از نقاط مختلف وارد کشور شدند. چون به منابع حیاتی ایران برای ادامه جنگ نیاز داشتند.

دو سال بعد، با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، نیروهای روس از ایران خارج شدند. در واقع انگلیسی‌ها از سال ۱۲۹۶ ه.ش ایران را تحت اشغال خودشان درآوردند.<sup>۷</sup>

۱ حج، آیه ۴۰.

۲ هود، آیه ۱۳.

۳ مجد، محمد قلی، قحطی بزرگ، ص ۳۱.

۴ مجد، محمد قلی، قحطی بزرگ، ص ۸۵ و ۹۴.

۵ مجد، محمد قلی، قحطی بزرگ، ص ۱۵.

۶ محمد قلی مجد در کتاب "قحطی بزرگ" می‌نویسد: «هیچ تردیدی نیست که انگلیسیها از قحطی و نسل‌کشی به عنوان وسیله‌ای برای سلطه بر ایران استفاده میکردند». مجد، محمد قلی، قحطی بزرگ، ص ۲۹.

۷ مجد، محمد قلی، قحطی بزرگ، ص ۱۶-۱۷.

نیروهای انگلیس تمامی منابع و تولیدات کشاورزی را به بهانه گذران نیاز نظامیان خود در جنگ، خریدند و احتکار کردند. عجیب‌تر اینکه ارتش انگلیس مانع از واردات مواد غذایی از بین‌النهرین و هند و حتی از آمریکا به ایران می‌شد.<sup>۱</sup> در نتیجه، قحطی در ایران بیداد می‌کرد و همه روزه کودکان، زنان و سالمندان بسیاری را به کام مرگ می‌کشاند.

در کنار این قحطی، بیماری‌هایی نظیر وبا هم در ایران شیوع پیدا کرد که به خاطر شرایط قحطی و کمبود دارو مبتلایان جان خود را از دست می‌دادند.<sup>۲</sup>

جعفر شهری، نویسنده و شاهد این قحطی بزرگ می‌نویسد: «در همین قحطی نیز بود که نیمی از جمعیت پایتخت از گرسنگی تلف شده، اجساد گرسنگان در گوشه و کنار کوچه و بازار، هیزموار بر روی هم انباشته شده، کفن و دفن آنها میسر نمی‌گردید و قیمت گندم از خرواری ۴ تومان به ۴۰۰ تومان و جو از هر من ۲ تومان به ۲۰۰ تومان رسیده، هنوز دارندگان و محتکران آنها حاضر به فروش نمی‌شدند.»<sup>۳</sup> قیمت‌ها ۱۰۰ برابر شده بود! شما تصور کنید نانی که الان هزار تومان می‌خرید بشود صد هزار تومن، یا تخم‌مرغ هزار تومانی بشود دانه‌ای یک میلیون تومان! چند روز یا چند ماه می‌توانید تحمل کنید؟ بعد هم در اثر گرسنگی زن و فرزندان را از دست می‌دهید و نمی‌توانید هیچ کاری بکنید! میرزا خلیل خان ثقفی - پزشک دربار - در خاطرات خودش از اوضاع حاکم بر تهران می‌گوید:<sup>۴</sup>

در گذر تقی خان یک دکان شیربرنج فروشی بود. در روی بساط، یک مجموعه بزرگ شیربرنج بود که تقریباً ثلثی از آن فروخته شد و یک کاسه شیر به بشقاب‌های خالی و چند عدد قاشق نیز در روی بساط گذاشته بودند. من از وسط کوچه رو به بالا حرکت می‌کردم و نزدیک بود به دکان برسم که ناگهان در طرف مقابلم چشمم به دختری افتاد که در کنار دیواری ایستاده و چشم به من دوخته بود. دفعته نگاهش از سوی من برگشت و به بساط شیربرنج فروشی افتاد. آن دختر، شش، هفت سال بیشتر نداشت. لباس‌ها و چادرش پاره پاره بود با اندام لاغر و چهره زرد که تقریباً به رنگ کاه درآمده بود. همین که نگاهش به شیربرنج افتاد لرزشی در تمام اندامش افتاد و دستهای خود را به حال التماس به جانب من و دکان شیربرنج فروشی که هر دو در یک امتداد قرار گرفته بودیم دراز کرد و خواست اشاره کنان چیزی بگوید اما قوت و طاقتش تمام شد و در حالی که صدای نامفهومی شبیه به ناله از سینه‌اش بیرون آمده، به روی زمین افتاد و ضعف کرد. من فوراً به صاحب دکان دستور دادم که یک بشقاب شیربرنج که رویش شیره هم ریخته بود آورده و چند قاشقی به آن دختر خوراندیم. پس از اینکه اندکی حالش به جا آمد و توانست حرف بزند. گفت: دیگر نمی‌خورم، باقی این شیربرنج را بدهید ببرم برای مادرم تا او بخورد و مثل پدرم از گرسنگی نمیرد.<sup>۵</sup>

البته این موارد یکی دوتا نیست، برخی از انگلیسی‌ها که در آن دوران در ایران بودند از این فاجعه سخن گفته‌اند:

«داناها» افسر شناخته شده اطلاعات نظامی انگلستان و نماینده سیاسی آن دولت در غرب ایران در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ درباره قحطی در غرب ایران اینگونه می‌نویسد:

«اجساد چروکیده زنان و مردان، پشته شده و در معابر عمومی افتاده‌اند. در میان انگلستان چروکیده آنان همچنان مشتی علف که از کنار جاده کنده‌اند و یا ریشه‌هایی که از مزارع در آورده‌اند به چشم می‌خورد؛ با این علف‌ها می‌خواستند رنج ناشی از قحطی و مرگ را تاب بیاورند. در

۱ مجد، محمد قلی، قحطی بزرگ، ص ۲۵-۲۶.

۲ مجد، محمد قلی، قحطی بزرگ، ص ۵۰.

۳ <https://www.mashreghnews.ir/news/۱۶۱۵۳۱۳>

۴ توصیه می‌شود عین متن خوانده شود و نقل به مضمون نشود.

۵ <https://www.mashreghnews.ir/news/۱۶۱۵۳۱۵>

جایی دیگر، پابره‌نای با چشمان گود افتاده که دیگر شباهت چندانی به انسان نداشت، چهار دست و پا روی جاده جلوی خودرویی که نزدیک می‌شد می‌خزید و در حالی که نای حرف زدن نداشت با اشاراتی برای لقمه نانی التماس می‌کرد»<sup>۱</sup>.

در ماه آوریل ۱۹۱۸، «فرانسیس وایت» دبیر سفارت آمریکا از بغداد به تهران سفر می‌کند. وایت وضع گرسنگی را چنین تشریح می‌کند: «در سرتاسر جاده‌ها کودکان لخت دیده می‌شوند که فقط پوست و استخوان‌اند. صورتشان مانند پیرمردان و پیرزنان هشتادساله تکیده و چروکیده است. همه جا کمبود دیده می‌شود و مردم ناگزیرند علف و یونجه بخورند. در برخی مناطق دیدن صحنه درگیری کودکان و سگ‌ها بر سر جسد و یا به دست آوردن زباله‌هایی که به خیابان‌ها ریخته می‌شود عجیب نیست»<sup>۲</sup>.

علت این همه فاجعه چیزی نبود مگر ضعفی که شاه و به تبع آن مردم از خود نشان دادند. این یک قاعده کلی است اگر ملتی سست عمل کند و به نفع جبهه حق قدم بر ندارد، وابسته و توسری خور می‌شود.



نصرت الهی فقط زمانی شامل جبهه حق می‌شود که مؤمنین در همه عرصه‌های نبرد، مقاومت کنند و با نصرت الهی، پیروزی قطعی است. این نگاه باعث می‌شود که انسان با اعتماد به نفس و تلاش خود، هر کار به ظاهر نشدنی را، شدنی کند. نمونه این نگاه که نگاه دوم است انقلاب اسلامی ماست. مردم با اعتماد به نفس استقامت کردند و به عزت و اقتدار رسیدند، و خداوند توفیق رسیدن به کارهای بزرگ را به آنها داد.

شهید حسن باقری جوان ۲۵ ساله‌ای است که به‌عنوان خبرنگار وارد جنگ شد ولی به توفیق الهی و با همان روحیه خودباوری شد استراتژیست و طراح نظامی تمام‌عیار؛ شهید شهرداری و دوستان جوانشان با همت خودشان، ما را جزء چند کشور دارای فن‌آوری هسته‌ای بومی قرار دادند. شهید حسن تهرانی مقدم، پدر موشکی ایران، به همراه دوستان جوانش با همین فرمول، ایران را تبدیل به ابرقدرت موشکی کرده‌اند. ایشان یک نمونه تمام‌عیار خودباوری و اعتماد به نفس بود. یکی از هم‌زمان ایشان می‌گوید: «اوایل آزمایش‌های موشکی نافرجام بود ولی شهید تهرانی مقدم هیچ‌گاه خسته نمی‌شد، یک‌بار دو تا موشک تست شد که هر دو چند صد متر بعد از پرتاب به زمین خوردند؛ همه چهره‌ها درهم بود که ایشان آمد و به همه تبریک گفت، ما با تعجب نگاهش کردیم، ایشان گفتند: اگرچه موشک ناموفق بود و منفجر شد، سکو منفجر نشد و درست عمل کرد! بروید دنبال اصلاح موشک».

با همت این بزرگواران اواخر سال ۶۶ راکت نازعات به ثمر نشست؛ بعد از نازعات شد زلزال؛ و سال ۷۲ تولید انبوه شد، موشکی با برد ۳۰۰ کیلومتر که کاملاً بومی شده نمونه مشابه روسی بود. بلافاصله هدف‌گذاری شد اسکاد سی با برد ۵۰۰ کیلومتر، که آن هم انجام شد. هدف‌گذاری تهرانی مقدم ۱۱۵۰ کیلومتر بود. چرا؟ چون می‌خواست از ۵۰ کیلومتر داخل مرز بتوانیم اسرائیل را بزنیم. در سال ۷۷ شهاب ۳ با برد ۱۱۵۰ کیلومتر ساخته شد.

هیچ‌گاه هدفش تمام نمی‌شد؛ او در جبهه حق، خودش شده بود کوثر؛ منشأ خیرات کثیر برای کشور بود. مصداق کوثر بودن یعنی این! توقف ندارد رویش دارد.

رفتند به سمت افزایش قدرت‌های تاکتیکی و برد ۱۳۵۰ و ۱۶۵۰ و ۲۰۰۰ و...

موشک قدر از همه جای ایران به اسرائیل شلیک می‌شود.

موشک قیام، قابلیت پرتاب از سیلوه‌های زیرزمینی برای زدن همه پایگاه‌های آمریکا در منطقه را داراست؛ شهید تهرانی مقدم بسیار اصرار داشت که بتواند سوخت جامد برد بلند برای اسرائیل داشته باشیم، شد طرح عاشورا و حاصلش شد موشک سجیل. با تأکید مقام معظم رهبری

۱ مجد، محمد قلی، قحطی بزرگ، ص ۵۳.

۲ مجد، محمد قلی، قحطی بزرگ، ص ۵۰.

که فرمودند: نقطه‌زن باشید، شد موشک خلیج فارس؛ بعد از آن تمرکز کردند بر هدف‌های متحرک<sup>۱</sup> و الآن جزء کشورهای ابرقدرت در موشک‌های هوشمند و هدایت‌شونده هستیم. یک قدرت بازدارنده بسیار قوی برای جلوگیری از تعرض دشمن. اگر از برجام موشکی حرف می‌زنند برای این است که این ابزار اقتدار و امنیت را از ما بگیرند. در خاطرات بوش هست که دو بار بعد از پایان جنگ می‌خواست به ایران حمله کند ولی ژنرال‌های آمریکایی گفته بودند ایران توان مقابله به مثل را با ما دارد لذا پشیمان شدند.<sup>۲</sup> این قضیه برای تقریباً ۱۵ سال پیش است الآن که بسیار قوی‌تر شده‌ایم.

این خودباوری نتیجه همان قدم برداشتن برای جبهه حق است که خود شخص به پشتوانه نصرت الهی می‌شود مصداق کوثر. اگر این باور نبود باید همیشه به قدرت‌های بزرگ التماس می‌کردیم تا به ما از فن‌آوری‌های پیشرفته بدهند که قطعاً یا قبول نمی‌کردند یا امتیازات فراوانی می‌خواستند نظیر اورانیوم غنی شده بیست درصد که برای رادیودارو نیاز داشتیم و به ما ندادند تا اینکه جوانان ما به آن دست پیدا کردند.<sup>۳</sup>

## رفتار استقامت در عرصه اقتصادی

البته به این نکته باید توجه داشت حضور در جبهه حق همیشه به معنای نبرد نظامی نیست، بلکه عرصه‌های نبرد جبهه حق و باطل در شرایط مختلف، متفاوت می‌شود. ملت ایران برخی از آن عرصه‌ها را تجربه کرده است؛ اوایل انقلاب جنگ نظامی با صدام را و بعد هم جنگ فرهنگی و امروز هم مهم‌ترین عرصه نبرد، عرصه اقتصاد است.<sup>۴</sup> طبیعتاً ابزار این جنگ و نحوه برخورد ما در این جنگ متفاوت است. در جنگ نظامی، جبهه حق خوب درخشید و کوثر بودن آن کاملاً واضح شد و توانستیم ابرقدرت‌هایی را که حامیان جدی صدام بودند شکست دهیم، در این‌جا هم یاری جبهه حق به این است که مردم به میدان بیایند و نقش خودشان را در این نبرد ایفا کنند تا نتیجه آن شکوفایی در عرصه اقتصاد و مقاوم‌سازی آن در برابر همه فشارهایی باشد که می‌خواهند بر ملت ما وارد کنند.<sup>۵</sup> در این جنگ حداقل سه گروه باید وظایف خود را بدانند و طبق آن عمل کنند.

گروه اول دولت است که باید بر واردات و صادرات نظارت و از تولیدات و تولیدکننده‌های داخلی و تسهیل کار آنان حمایت کند. گروه دوم سرمایه‌دارها و تولیدکنندگان بزرگ هستند که باید برای تولید اجناس داخلی و افزایش کیفیت جنس تولیدی برنامه جدی داشته باشند.

گروه سوم که بسیار مهم‌اند و می‌توانند با استقامت در انجام وظیفه خود این جنگ را به پیروزی برسانند، عموم مردم هستند. کاری که می‌تواند نقشه دشمنان را ناکام بگذارد و از همه مردم هم برمی‌آید و هیچ عذری در ترک آن پذیرفته نیست، "خرید کالای ایرانی" است.<sup>۶</sup> با خرید کالای ایرانی هم رونق اقتصادی ایجاد می‌شود، هم چرخ کارخانه‌ها می‌چرخد و هم کارگر ایرانی سر کار می‌رود.

عزیزان من، دقت کنید ممکن است کسی اهل نماز و روضه و دعا و هیئت باشد ولی در این جنگ، به نفع جبهه دشمن قدم بردارد! کسی که کالای خارجی می‌خرد همین کار را می‌کند. می‌دانم حرف بعضی‌ها این است که اگر جنس ایرانی کیفیتش خوب باشد و قیمتش مناسب چرا نخریم؟! بنده هم می‌گویم: می‌خواهی جنس ایرانی با کیفیت و با قیمت مناسب بخری، آن وقت خریدن تو جهاد هم حساب شود؟!

۱ مستند خط مقدم شهید تهرانی مقدم.

۲ <http://farsi.khamenei.ir/video-content?id=۳۹۳۲۷> محسن رضایی، دبیر تشخیص مصلحت نظام در برنامه تلویزیونی "متن-حاشیه".

۳ مقام معظم رهبری، فروردین ۹۲، در جمع زائران حرم رضوی.

۴ به تعبیر دقیق مقام معظم رهبری در جنگ اقتصادی هستیم و اطلاق جنگ در جبهه باطل وزارت خزانه‌داری آمریکا است.

<http://farsi.khamenei.ir/video-content?id=۳۹۳۲۷>

۵ بعضی فکر می‌کنند وقتی گفته می‌شود اقتصاد مقاومتی یعنی باید ریاضت بکشی و چیزی مصرف نکنی! خیر، اقتصاد مقاومتی یعنی طوری در اقتصاد پیشرفت کنی که در مقابل فشارهای بیرونی دچار تزلزل جدی نشوی.

۶ مقام معظم رهبری: با تعصب کالای ایرانی بخرید. خرید کالای ایرانی مجاهدت است. باطل السحر تحریم استفاده از کالای ایرانی است.

<http://farsi.khamenei.ir/video-content>

جهاد در اینجا که جهاد مالی است یعنی به خودت سختی بدهی و این جنس را، ولو گران‌تر، بخری تا به رونق اقتصاد جبهه حق کمک کنی و به تبع سود حاصله، کیفیت هم بالا می‌رود. گرچه بعضی حتی با این که جنس ایرانی بهترین کیفیت را دارد باز هم جنس خارجی می‌خرند که جای تعجب دارد؛ این یعنی به نفع جبهه باطل قدم برداشتن؛ این یعنی عرصه نبرد را ندیدن و تشخیص ندادن. انسان گاهی به بصیرت بعضی غبطه می‌خورد. در خاطرات شهید شعبان نصیری که از شهدای مدافع حرم است نوشته‌اند: ایشان سال‌ها پیش، زمانی که هنوز حرفی از تولید ملی در حوزه اسباب‌بازی نبود و همه بازار را اسباب‌بازی کشور چین تصاحب کرده بود، وقتی گروهی ایرانی یک اسباب‌بازی فکری تولید کرده بودند با وجود آن که شرایط مالی خوبی هم نداشت، تعداد زیادی از این اسباب‌بازی‌ها را خرید و آنها را به بهانه‌های مختلف مثلاً حجاب به دختر بچه‌ها هدیه داد.

وقتی دوستش به او گفت: حالا که این قدر زیاد از آنها خرید کردی باید یک تخفیف خوب هم می‌گرفتی. جواب داد: «اصلاً من این جنس را خریدم که این بچه‌ها تقویت شوند. ما باید اینها را با خرید کردن اجناسشان تقویت کنیم که هم انگیزه پیدا کنند و هم بتوانند ادامه بدهند.» یاد شهدا کردیم... نباید از رمز موفقیت شهدا غفلت کنیم و آن توسل به اهلبیت علیهم‌السلام در شرایط سخت بود....

## جلسه سوم



یکی از مباحث مهم در جریان فاطمیه، فهم علت گریه‌های حضرت زهرا (علیها السلام) است، اینکه چرا حضرت (علیها السلام) آن قدر گریه کردند که به ایشان اعتراض شد یا شب گریه کن یا روز!<sup>۱</sup>

برای پیدا کردن پاسخ درست این سؤال باید ابتدا شرایط حاکم بر مدینه پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را درست دید. واقعیت این است که جبهه باطل بلافاصله پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) با ایجاد یک موج روانی، مشغول موجه سازی چهره خود و مخدوش کردن چهره حق شدند؛ این سؤال را مطرح کردند که چرا اهل بیت با خلیفه پیامبر بیعت نمی‌کنند و تخطی می‌کنند و از طرف دیگر بحث اجماع مسلمین را مطرح کردند و سعی کردند اعمال خود را موجه جلوه دهند. این موج روانی و وارونه جلوه دادن واقعیت، یک جنگ روانی و به اصطلاح امروزی جنگ روانی و رسانه‌ای واقعی بود که هر لحظه بیشتر می‌شد و خوف این بود که حق کلاً فراموش شود.

در این شرایط زهرای مرضیه (علیها السلام) برای مبارزه با جبهه کفر و رسوا کردن نفاق آنان، علاوه بر آن روشنگری و دعوتی که به صورت عمومی - در خطبه فدکیه - و خصوصی و فرد به فرد - در خانه‌ها - از مهاجرین و انصار انجام داد، تاکتیک بی نظیری را برای مبارزه انتخاب کرد، و آن نبود جز تاکتیک «گریه». هر چند حتماً غم رسول الله (صلی الله علیه و آله) سنگین است و موجب گریه حضرت (علیها السلام)؛ اما علت اصلی گریه‌ها، روشنگری و دفع آن جنگ روانی بود که جبهه باطل راه انداخته بود. در این شرایط، ایشان از گریه به عنوان یک شیوه مبارزه سیاسی بهره برد. صدیقه طاهره (علیها السلام) محل گریه خود را مرکز اجتماع مسلمانان<sup>۲</sup> قرار داد؛ سر قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، شهدای احد و قبرستان بقیع می‌رفت و در این اقدام، کودکان خردسالش (علیهم السلام) را برای تحت تأثیر قرار دادن جامعه با خود همراه می‌کرد. در ساعات مختلف شب و روز، با ذکر مرثیه‌هایی در فقدان پدر بزرگوار خویش و انحراف امت پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) سعی می‌کرد جامعه خفته را بیدار سازد. این تاکتیک آن قدر موثر بود که باطلی که در حال تطهیر چهره خود و تخریب چهره امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود به تکاپو می‌افتد. شروع کردند به فشار آوردن و مانع تراشیدن، که به زهرا (علیها السلام) بگویند یا شب گریه کن یا روز! ما را رسوا کردی، بس است دیگر! چرا؟ چون این گریه‌ها غیرعادی است، دیگران را به فکر فرو می‌برد، موج ایجاد می‌کند.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی در این باره می‌نویسد:

«... حقیقت این است که مردم مدینه از گریه حضرت فاطمه ناراحت نمی‌شدند، بلکه این هیئت حاکمه بود که از این گریه‌ها رنج می‌برد و هیئت حاکمه اعتراض می‌کرد، نه اهل مدینه.»<sup>۳</sup>

اینجا بود که تلاش کردند با عیادت و دلجویی، جو را تلطیف و سوء استفاده تبلیغاتی کنند! اما زهرا را ن شناخته‌اند، حضرت باز به مقابله با جنگ روانی آن‌ها می‌پردازد و موجب رسوایی بیشترشان می‌شود. در ابتدا، این ملاقات و عیادت را نپذیرفتند و بعد که با وساطت

۱. عده‌ای از حضرت علی (علیه السلام) خواهش کردند که «تمنای ما از حضرتت این است که بازمانده نبوت را بخواید یا شب را برای نوحه‌سرایی بر پدر اختیار نموده و روز آرام گیرد و یا بالعکس آن را برگزیند و زهرا (علیها السلام) بعد از آگاهی از خواست مردم، روش سوگواری خود را تغییر داد و گاه بر سر قبر حمزه و شهدای احد می‌رفت و گاه در بقیع حاضر می‌گشت و سوگواری می‌نمود و یا دست طفلان خود را می‌گرفت و نزد پدرش می‌رفت.» محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۴۳، ص ۱۹۳ و سید احمد علم الهدی، اشک‌های فاطمه (علیها السلام)؛ پشتوانه علی (علیه السلام)، تهران، صدر، ۱۳۶۹، ص ۳۸.

۲. ر.ک: شیخ عباس قمی، رنج‌ها و فریادهای فاطمه (علیها السلام)، ترجمه محمدی اشتیاردی، قم، ناصر، ۱۳۶۹.

۳. سید جعفر مرتضی عاملی، رنج‌های حضرت زهرا (س)، مترجم محمد سپهری، (ترجمه مأساة الزهرا)، قم، انتشارات تهذیب، چاپ سوم، ۱۳۸۲ ش، صص ۳۰۲-۳۰۳.

امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و سخنانی به و سیله امیرالمؤمنین علیه السلام بین آنها ردوبدل شد<sup>۱</sup> فاطمه علیها السلام از خلیفه وقت، اعتراف گرفت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: رضایت فاطمه علیها السلام رضایت خدا و خشم او خشم خداست، و قسم یاد کردند که من از شما راضی نیستم. در این دیدار فاطمه علیها السلام مشروعیت دستگاه حاکم را بیش از گذشته زیر سؤال برد و در بسیاری از اذهان که نادانسته و تحت تأثیر جو موجود، بیعت کرده بودند، شک و تردید ایجاد کرد.

وقتی هم بیمار شدند به آگاهی و رشد سیاسی زنان مدینه که برای عیادت به منزل حضرت می آمدند پرداختند. زنان که از حال آن حضرت جويا می شدند، ایشان از حال خودش نمی گفت، بلکه در دفاع از حریم ولایت سخن می گفت<sup>۲</sup> و از سستی مردانشان که حق را فراموش کرده اند و سکوت اختیار نموده اند و این گونه روشنگری را به درون خانه های مردم کشاند.

آخرین ضربه سهمگین تبلیغاتی که حضرت علیها السلام در این جنگ روانی و تبلیغی بر باطل وارد می کنند، وصیت نامه سیاسی شان است؛ وصیت نامه ای که برای بیدار ساختن افکار خفته و توجه افکار عمومی و عدم بهره برداری حاکمان سیاسی وقت از مراسم سوگواری و دفن آن حضرت علیها السلام نوشته شد.<sup>۳</sup> دفن شبانه و نامشخص بودن مکان دفن ایشان علیها السلام این سؤال را در میان امت اسلامی ایجاد کرد که چرا دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و یگانه گوهر گران قدر او، چنین وصیتی کرده است؟ همه این مبارزات فوق العاده، مقابله ای بود که کوثر رسول صلی الله علیه و آله برای حفظ حریم ولایت و در مقابله با جنگ تبلیغاتی و رسانه ای جبهه باطل انجام داد.



اما به هر صورت مهاجرین و انصار، همراهی نکردند، راحت طلبی ها، خستگی از مبارزه، کینه های شخصی و ... غلبه کرد و وقوع ما وقع. ولی آنچه مسلم است جنگ روانی عظیمی است که باطل در این جریان راه انداخت و مقابله فوق العاده ای است که حضرت زهرا علیها السلام با آنان کرد.

جنگ روانی و تبلیغاتی بین دو جبهه حق و باطل واقعیتی همیشگی، در نبرد این دو جبهه است. باطل همیشه تلاش می کند حقایق را وارونه جلوه دهد و حق هم همیشه در حال تبیین و روشنگری است.

این عملیات روانی و رسانه ای دشمن در زمان حکومت امیر مؤمنان علیه السلام هم ادامه داشت و صفین نمونه بارز این اقدام بود. جبهه باطل با روی نیزه قرار دادن قرآن ها عملاً لشکر امیر مؤمنان علیه السلام را وادار کرد جنگ برده را بیازد و تا جایی پیش رفت که عده ای پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند مگر علی هم نماز می خواند.

آن قدر با جعل احادیث و فضیلت سازی های دروغین پیش رفتند تا کار به جایی رسید که در کربلا عمر سعد ملعون ندا داد: ای لشکریان خدا سوار شوید و بر سپاه حسین بتازید که بهشت را به شما بشارت می دهم. «ثُمَّ نَادَى عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ يَا خَيْلَ اللَّهِ أَرَكِبِي وَأَبْشِرِي»<sup>۴</sup> و عده ای برای رضای خدا سر پسر فاطمه علیها السلام را بر نی زدند و خیمه هایش را به آتش کشیدند.

۱ دو تن از علمای اهل سنت نیز به این مسئله اشاره کرده اند. ابوالحسن مسلم قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، تحقیق موسی شاهین لاشین و احمد عمر هاشم، ج ۴، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۲۵. در

صحیح بخاری، ج ۴، ص ۶۳ آمده است: «عده ای از عایشه نقل کرده اند فاطمه علیها السلام بر ابابکر غضب کرد و با او سخن نگفت و همچنان بر این حال بود تا از دنیا رفت.»

۲ خطبه حضرت زهرا علیها السلام در هنگام عیادت زنان مهاجر و انصار از ایشان. رک: علی ابن عیسی الارزبلی، پیشین، ج ۲، ص ۱۸؛ محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۴۳، ص ۱۵۸؛ محمد دشتی، پیشین، ص ۱۷۸؛ محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۳۹؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۲، ص ۲۰۵ و ابن ابی الحدید، همان، ج ۶۵، ص ۲۰.

۳ حضرت زهرا علیها السلام وصیت کرد: مرا شبانه، در آن هنگام که دیده ها همگی به خواب رفته اند، دفن کن و حضرت علی علیه السلام نیز چنین کرد. محمد بن اسماعیل بخاری، پیشین، ج ۵، ص ۱۳۹؛ محمدباقر مجلسی،

پیشین، ج ۴۳، ص ۱۸۳ و ص ۲۱۴؛ قاضی نورالله شوشتری، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۵۳.

۴ الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۸۹.



پس قلب واقعیت و تبلیغات مسموم و فریبکاری از اصلی‌ترین ابزارهای باطل برای پیروزی بر حق بوده است. وظیفه اهل حق هم روشنگری و مقابله دقیق و حساب شده است. جنگ روانی، روش‌ها و گونه‌های مختلفی دارد، اما یکی از مهم‌ترین روش‌هایی که باطل همیشه از آن برای منصرف کردن اهل حق از استقامت استفاده می‌کند روش «بزرگ‌نمایی باطل» و «کوچک‌نمایی حق» است. باطل با آن‌که از درون پوچ و سست و «ابتر» است، همیشه تلاش می‌کند ضعف‌های خود را پوشانده و خود را قوی و پیروز معرفی کند و حق را با آنکه از درون «کوثر» و مؤید به نصرت الهی است ضعیف و مغلوب جلوه دهد. قرآن کریم چقدر زیبا می‌فرماید: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»<sup>۱</sup> به درستی که کید شیطان ضعیف است؛ اما شیطان و جبهه‌های شیطانی سعی می‌کنند ضعف خود را با بزرگ نشان دادن خود و ایجاد هراس در دل مؤمنان جبران کنند.

نمونه بارز این تاکتیک جنگ احزاب است؛ یک طرف جبهه حق به فرماندهی ابو الکوثر پیامبر اکرم ﷺ و طرف دیگر جبهه باطل به فرماندهی ابوسفیان. سپاه جبهه باطل، کیلومترها از خانه و کاشانه خود دور شده و نزدیک یک ماه پشت خندق معطل مانده، تعداد لشکرش قریب ۱۰ هزار نفر است که هر وعده باید تغذیه شوند، از طرفی امدادهای غیبی مثل طوفان شدید و سرد هم او ضاع آنها را به کلی به هم ریخته، اما اینجا، باز دست به همان حربه بزرگ‌نمایی زدند، شروع کردند به عملیات روانی و ضعیف نشان دادن مسلمین و پنهان کردن به هم ریختگی لشکر خود، قرآن کریم می‌فرماید:

«وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»<sup>۲</sup>.

منافقین و کسانی که در قلوبشان مرض بود می‌گفتند وعده خدا و پیامبرش به شما دروغ و فریب بوده است. یا می‌گفتند: کار شما دیگر تمام است، ببینید هر چه ابرقدرت است اینجا جمع شده است! مگر قدرت امثال عمرو بن عبدود را نمی‌بینید؟! امکانات و جمعیت و سلاحشان را نمی‌بینید؟! مطمئن باشید نمی‌توانید مقاومت کنید، مگر می‌شود جلوی همه دنیا ایستاد! بیا بید برگردید و خودتان را به کشتن ندهید!

«وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا»<sup>۳</sup>.

و این‌گونه مؤمنین را از ادامه جنگ می‌ترساندند؛ و در این عملیات روانی تا حدی هم موفق شدند. گروهی از پیامبر اجازه خواستند که در این جنگ نبا شند به بهانه اینکه خانه‌های ما محافظ ندارد! و قرآن می‌فرماید: خانه‌های آنها بی‌حفاظ نبود و قصدشان فقط فرار [از جنگ] بود. این در حالی بود که پیروزی قطعی برای مسلمانان بود و باطل، علی‌رغم ظاهر پرطمطراقش، در اوج ضعف و شکنندگی بود و همین‌که مؤمنین استقامت کردند نصرت الهی نازل شد و کمر باطل شکسته شد و باز ابتر ماند. اگر مؤمنین ناامید می‌شدند و عرصه را خالی می‌کردند و شکست می‌خوردند گمان می‌کردند چون آنها زیاد بودند و اجماع کرده بودند شکستشان طبیعی بود! درحالی‌که شکست نه به خاطر قدرت دشمن بلکه به خاطر خالی کردن میدان نبرد بود و گرنه با استقامت، نصرت و پیروزی شامل حالشان شد.

اهل جبهه حق، مادامی‌که در مسیر خود استقامت ورزیده‌اند و تسلیم عملیات روانی باطل نشده‌اند کوثر بوده‌اند و باطل را ابتر و ناکام گذاشته‌اند ولی گاهی که طرفداران جبهه حق فریب آن جنگ روانی را خورده و خود را ضعیف‌تر دیده، نتیجه میدان را واگذار کرده‌اند. همان‌طور که ابن زیاد با ترساندن مردم کوفه<sup>۴</sup> توانست بر آنها مسلط شود درحالی‌که اگر واقعیت را می‌دیدند و متوجه ضعف ابن زیاد در آن شرایط می‌شدند و نمی‌ترسیدند به راحتی می‌توانستند از شر او خلاص شوند. شما حتی این حربه را هم اکنون هم از جبهه دشمن می‌توانید به صورت کاملاً واضح مشاهده کنید، با یک جنگ روانی و رسانه‌ای می‌خواهند ضعف خود را بپوشانند و شما را که در اوج اقتدار هستید

۱ نساء، آیه ۷۶.

۲ احزاب، آیات ۹ الی ۲۳. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.

۳ طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.

۴ ر.ک: اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، مقاتل الطالبین، صص ۹۶-۹۷.

ضعیف جلوه دهند که متأسفانه تا حدی هم موفق شدند و این احساس فَلَاکت در برخی از مردم، حاصل آن جنگ رسانه‌ای است که فرسنگ‌ها با واقعیت فاصله دارد. نمی‌گوییم مشکل نداریم ولی نه مشکلات ما در آن حدی است که آنها می‌گویند و نه آنها در آن مرتبه‌ای از قدرت هستند که می‌خواهند به ما نشان دهند.

برای این که انسان فریب این جنگ رسانه‌ای را نخورد باید به دور از جو رسانه‌ای، واقعیت‌ها را ملاحظه کند، گذشته و امروز جبهه حق را در واقعیت ببیند تا بتواند قضاوت درستی از اوضاع دو جبهه داشته باشد.

اگر در چند حوزه وضعیت جبهه کوثر حق را با وضعیت جبهه ابتر باطل در فضای میدانی واقعی و به دور از اغواگری‌های رسانه‌ای مقایسه کنیم می‌بینیم کدام جبهه کوثر است و کدام ابتر؟

البته قبل از بیان هر مطلبی، این نکته را یادآور می‌شویم که تمام موفقیت‌های خود را حاصل لطف و توفیق خدای متعال و نصرتش به جبهه حق می‌دانیم. اگر با قدرت در مقابل جبهه باطل استقامت می‌کنیم به عِدّه و عِدّه خود نمی‌نازیم بلکه با باور به نصرت الهی به این قدرت رسیدیم و با همین باور هم ادامه خواهیم داد.



امروز و در ۴۰ سالگی انقلاب اسلامی ایران به شواهد گوناگون در رویارویی جبهه حق و باطل، این جبهه حق است که در شرایط اقتدار است و اردوگاه دشمن و جبهه باطل به هم ریخته است و در شرایط افول.

زمانی وقتی ناوهای آمریکا از جای خود حرکت می‌کرد تیتراول خبرهای دنیا می‌شد که آمریکا چه کاری می‌خواهد انجام دهد؛ اما اخیراً دیدید که ناو آمریکا آمد در خلیج فارس و قایق‌های ما کنارش مانور می‌دادند و آنها گفتند: ما باید با زدن پایگاه‌های زمینی بتوانیم از نیروهای خود در منطقه دفاع کنیم؛ یعنی ناوی که مظهر قدرت بود الان از پشتیبانی نیروهایشان ناتوان است.

وضعیتشان را در عراق و سوریه و منطقه ببینید، با وجود حضور مستقیم آمریکا در این دو کشور و داشتن پایگاه‌های متعدد و حمایت و پشتیبانی مستقیم از داعش و به گفته خودشان هزینه کردن ۷ تریلیون دلار در منطقه، بعد از چند سال دست از پا درازتر دارند برمی‌گردند. کسانی که با روابط بین‌الملل آشنا هستند می‌دانند حضور شبانه رئیس‌جمهور آمریکا در عراق، به معنای شکست آمریکا در این منطقه است. قدرت نظامی باطل را نباید در شخصیت آرنولد در فیلم‌های هالیوودی دید، بلکه واقعیت سربازان آنها را باید در اسارت ۱۰ کماندوی آمریکایی در خلیج فارس دید که برخی از آنها با دیدن چند بچه شیعه پاسدار غیور، شلوارشان را از ترس خیس کرده بودند و این مسئله به عنایت خدای متعال، دقیقاً چند روز بعد از سخنرانی اوباما اتفاق افتاد که گفته بود: ما قدرت برتر در جهانیم و دیگران خیلی با ما فاصله دارند. سربازان آنها ذلیلانه تسلیم نیروهای ما شدند.

از نظر اقتصادی به مرز فروپاشی اقتصادی نزدیک شده‌اند. خود ترامپ قبل از ریاست جمهوری کتابی نوشته به نام "آمریکای فلج شده" آنجا می‌گوید: ۴۳ میلیون نفر از مردم آمریکا در فقر زندگی می‌کنند.<sup>۱</sup> می‌گوید: برای نجات اقتصاد آمریکا باید کالای آمریکایی خرید و کارگر آمریکایی را به سر کار برد.

ضعف دیگر اقتصاد آمریکا بدهی نجومی اوست تقریباً ۲۰ تریلیون دلار! بدهی؛ یعنی پول بدون پشتوانه طلا چاپ کرده است! بدهکارترین کشور دنیاست! نشانه دیگر اینکه اقتدار دلار در حال شکسته شدن است و معاملات مبتنی بر غیر دلار در جهان رو به افزایش است. در این اواخر چین و روسیه یک مبادله بزرگ داشتند بر اساس یوآن که قابل مبادله با طلاست.<sup>۲</sup>

۱ [www.irna.ir/fa/news/۸۲۴۴۸۶۴۵](http://www.irna.ir/fa/news/۸۲۴۴۸۶۴۵)

۲ [www.farsnews.com/amp/۱۳۹۷-۰۸-۲۲](http://www.farsnews.com/amp/۱۳۹۷-۰۸-۲۲)

در بحث امنیت نیز خبرش را ملاحظه کردید، پلیس آمریکا سالانه بیش از سیصد نفر را با شلیک گلوله می‌کشد! و اعلام کرده‌اند در سال ۲۰۱۷، حدود چهل هزار نفر کشتار با تفنگ رخ داده است!<sup>۱</sup> یعنی بیش‌تر از متوسط شهدای ما در هر سال دفاع مقدس! با ملاحظه این موارد که گوشه‌ای از مشکلات آمریکا است می‌توان حرف برخی از شخصیت‌های برجسته را در مورد آمریکا قبول کرد. اوکتاویوپاز، برنده جایز نوبل ادبیات گفته است:

من چند سال پیش که به ایالات‌متحده رفتم، آن قدر کتاب با موضوع فروپاشی آمریکا دیدم که سرگیجه گرفتم.<sup>۲</sup> برژینسکی می‌گوید: «کدام دیوانه‌ای آمریکای ابرقدرت را از بلندای سال ۲۰۰۰ به دره کنونی ۲۰۱۱ آورده است؟ دموکرات‌های احمق؟ جمهوری‌خواهان کم‌عقل؟ یا ایران؟! ما در شرایط بسیار عجیب و پیچیده‌ای به سر می‌بریم».<sup>۳</sup> عزیزان، شنیدن این اعداد و ارقام و باور به افول استکبار و جبهه باطل، برای مؤمنین اصلاً عجیب و بعید نیست، این وعده الهی است که اگر مؤمنین استقامت کنند باطل از بین رفته است «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا».<sup>۴</sup> اگر زمانی حضرت امام عَلَيْهِ السَّلَام صدای شکسته شدن استخوان‌های تفکر الحادی و استکباری شوق را شنیدند، الآن هم خلف صالح ایشان صدای خرد شدن تمدن باطل غرب را می‌شنوند و به دیگران اعلام می‌کنند.

«قدرت در آمریکا امروز رو به ضعف کامل و رو به فرسودگی کامل است؛ در زمینه‌های مختلف. حالا زمان دولت اواما هم همین‌جور بود؛ اما زمان این آقا که دیگر به‌طور واضح با او مخالفت می‌شود؛ در غالب زمینه‌هایی که او تصمیم می‌گیرد، در دنیا با او مخالفت می‌شود. نه فقط مخالفت مردمی - که اگر قرار باشد رأی‌گیری کنند و از مردم هر کشوری سؤال کنند، نظرات منفی خواهند داد- حتی دولت‌ها هم که رودربایستی دارند با آمریکا، با او مخالفت می‌کنند؛ چین مخالفت می‌کند، اروپا مخالفت می‌کند، روسیه مخالفت می‌کند، هند مخالفت می‌کند، آفریقا مخالفت می‌کند، آمریکای لاتین مخالفت می‌کند».<sup>۵</sup>

و این ضعف فقط مربوط به آمریکا نیست، شما درگیری‌ها و اعتراضات گسترده مردم در اروپا را که علیه نظام سرمایه‌داری رخ داده، مشاهده می‌کنید.

ضعف اسرائیل در منطقه و قوی شدن قدرت مقاومت نمونه دیگر آن است. اسرائیلی که چند کشور عربی را در عرض شش روز وادار به تسلیم کرد، تبدیل شده به شکست‌خورده جنگ ۳۳ روزه، ۲۲ روزه، ۸ روزه و اخیراً ۲ روزه، آن هم در برابر چند گروه اندک و به‌ظاهر کم امکانات ولی مقاوم و معتقد!<sup>۶</sup> سید حسن نصرالله در سخنرانی خود در سال ۲۰۰۰ میلادی پس از شکست اسرائیل از مقاومت اسلامی چقدر زیبا فرمود: «والله انّ اسرائیل اوهن من بیت العنکبوت»، حقیقتاً مؤمنینی که نگاه توحیدی دارند، مؤمنینی که سر سفره روضه‌های زهرای

۱ طبق تحلیل موسسه CDC در سال ۲۰۱۷ در آمریکا ۴۰ هزار نفر بر اثر شلیک گلوله کشته شده‌اند؛ یعنی روزانه حدود ۱۰۹ نفر. جزئیات بیشتر در [fna.ir/bq9wje](http://fna.ir/bq9wje)

۲ امپراتوری دموکراسی آمریکا، مقاله در کتاب سراسیپ سقوط.

۳ سخنرانی در شورای راهبردی آتلانتیک، ۲۰۱۱.

۴ اسراء، آیه ۸۱.

۵ بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۲ / ۸ / ۹۷.

۶ چقدر غرورآفرین است جملات سردار سلامی جانشین فرماندهی کل سپاه خطاب به آمریکا و اسرائیل:

«دست‌ها روی ماشه است و موشک‌ها آماده شلیک. اگر دشمن بخواهد در این کشور اراده شومی کند موشک‌ها شلیک خواهد شد تا هر دشمنی را به خاک مذلّت بکشاند. شما آمریکایی‌ها با ۴۰ میلیون جمعیت زیر فقر چه خواهید کرد؟ نگران ما نباشید».

و خطاب به صهیونیست‌ها می‌گوید: «ما شما را خوب می‌شناسیم. بسیار آسیب‌پذیر هستید و عمق و عقبه ندارید و به‌اندازه یک عملیات بیت‌المقدس ما هستید. شما راهی برای فرار ندارید. در دهان اژدها زندگی می‌کنید و جبهه مقاومت قدرتمندتر از گذشته است. نمی‌توانید دومینوی اشغال قدس را در سر بی‌روانید و راه فراری به جز ریختن به دریا ندارید. به پایگاه‌های آهنی‌تان اعتماد نکنید آنها خیلی زود از کار خواهند

افتاد.» سردار سلامی پیش از خطبه نماز جمعه تهران، ۳۱ فروردین ۹۷.

کد خبر ۹۷۰۱۳۱۱۱۹۷۸

مرضیه (علیها السلام) و قرآن کریم بزرگ شده‌اند همین نگاه الهی را دارند: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنَ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْغَنَكِبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْغَنَكِبُوتِ»<sup>۱</sup>. محال است مؤمن، مؤمن باشد و در مقابل باطل احساس ضعف کند. هیچ‌گاه گرفتار تبلیغات و جنگ رسانه‌ای باطل نمی‌شود، هیچ‌گاه مقهور «بزرگ‌نمایی باطل» و «کوچک‌نمایی حق» نمی‌شود. باطل را سست و ضعیف می‌بیند. ما با تمام وجود به کلام الهی باور داریم که «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>. اهل جبهه حق هرگاه در مسیر ایمان خود ثابت‌قدم ماندند، برتری با آنان بود، «کوثر» شدند؛ هرگاه هم دچار سستی و رخوت شدند، ضربه خوردند. اگر برخی مؤمنین در احد سستی کردند، ضربه‌اش را خوردند و اگر در احزاب ایستادگی کردند، پیروزی حق را دیدند. در همین چهل سال هم هر موقع خوب ایستادیم و درست عمل کردیم ضعف دشمن مشخص شد و ما پیروز شدیم، و هر کجا سستی کردیم و گرفتار دنیاطلبی شدیم ضربه‌اش را خوردیم. الان بعد از چهل سال به وضوح تحقق این کلام الهی را می‌بینیم: ضعف و افول و «ابتر» بودن دشمن و پیروزی و اقتدار و «کوثر» بودن حق را.

با این همه تحریم، ۴۰ سالگی استقلال خود را در حالی جشن می‌گیریم که جزء قدرتهای برتر نظامی دنیا هستیم.

-رتبه اول شناورهای موشک‌انداز در جهان از نظر سرعت و قدرت

-دارای نخستین قایق پرنده دنیا

-دارای سریع‌ترین موشک زیرسطحی دنیا در جهان

-جزء ۷ کشور سازنده ناوشکن

-جزء ۴ کشور دارنده فناوری توپ تمام اتوماتیک

-پنجمین کشور سازنده سلاح‌های هوشمند

در پزشکی:

-اولین سازنده داروی زخم پای دیابتی در دنیا

-جزو ۳ کشور اول دنیا در زمینه پیوند مغز استخوان

-جزو ۱۰ کشور برتر دنیا در درمان ناباروری<sup>۳</sup>

همین‌طور در هسته‌ای، فناوری نانو و ربات و... غالباً در رتبه‌های اول تا بیستم در دنیا جای داریم.

اینها گو‌شهای از برکات نگاه در ست به داشته‌های خود است. اگر جبهه حق باور کند که قوی است؛ باور کند می‌تواند؛ باور کند می‌تواند «کوثر» باشد؛ استعدادهایش شکوفا می‌شود، عزم و اراده‌اش برای رسیدن به قله‌ها چند برابر می‌شود.

عزیزان، جنگ امروز، جنگ اراده‌هاست. به تعبیر مقام معظم رهبری هرکس اراده و عزمش بیشتر باشد او پیروز است. چه زمانی انسان اراده‌اش قوی می‌شود؟ وقتی که قدرت دشمن را پوشالی ببیند و به قدرت جبهه حق ایمان داشته باشد. با این نگاه، عزم و اراده انسان قوی می‌شود. سستی از انسان دور می‌شود. آن‌وقت این شخص پر اراده و بلندهمت، به کم‌قانع نیست؛ جز سرنگونی باطل و طاغوت و برپا شدن حکومت مهدوی، اراده و عزم دیگری ندارد. انسان پر اراده، انسانی که مقهور تبلیغات و جنگ روانی باطل نیست، انسانی که حق را کوثر می‌بیند و باطل را ابتر و ضعیف، با طاغوت عزتمندانه برخورد می‌کند چون طاغوت را مانع سعادت بشر و ظهور و جاری شدن کوثر در همه عالم می‌داند. نمونه این انسان امام عزیز است.

۱ عنکبوت، آیه ۴۱.

۲ آل عمران، آیه ۱۳۹.

۳ سفیران ثریا، محمدعلی الفت ۱۳۹۱.

بعد از نامه تاریخی و سراسر انذار امام به گورباچف رهبر شوروی قدرتمند، گورباچف در واکنش به این پیام تاریخی، پاسخی مکتوب فراهم کرد و توسط وزیر خارجه خود ادوارد شوارز نادزه به ایران فرستاد. نوع واکنش و عملکرد امام در این ملاقات از زبان محمدجواد لاریجانی که خود در جلسه بوده است شنیدنی است. او می‌گوید:

شب قبل از آمدن نماینده شوروی خدمت حاج احمد آقا رفتم تا درباره جلسه فردا حرف‌ها و کارهایمان را هماهنگ کنیم. سر یک مسئله خیلی بحث کردیم. امام می‌گفتند: به پای نماینده شوروی بلند نخواهد شد هر کار کردیم، امام راضی نشد. آخر قرار شد شوارز نادزه با آیت‌الله جوادی آملی وارد جلسه شوند که بهانه بلند شدن و احترام گذاشتن آیت‌الله جوادی آملی باشد، نه شوارز نادزه. باز هم دیدیم این کار ممکن است در آن جلسه عملی نباشد. در نهایت به این نتیجه رسیدیم که در اتاقی از میهمانان پذیرایی کنیم و بعد امام داخل شوند. با این کار همه به احترام ایشان بلند می‌شدند و قضیه حل می‌شد.

جلسه که شروع شد امام با یک عرقچین و شمد (پارچه‌ای که روی پا می‌اندازند) وارد جلسه شدند و همه متعجب شدیم. لباس رسمی هم نپوشیده بودند. امام چند دقیقه بیشتر در جلسه ماند و به نشانه اعتراض و وسط حرف‌های شوارز نادزه که پیام گورباچف را می‌خواند، بلند شد.

نوبری، سفیر وقت ایران در مسکو در توضیح احوالات شوارز نادزه در گفتگویی می‌گوید: ساعت هشت صبح در دفتر امام در جماران وقت ملاقات بود. شوارز نادزه به من گفت: لطفاً در صورت امکان نیم ساعت زودتر بیایید که بفهمیم چه کار باید بکنیم. خیلی دلهره داشت. می‌گفت: من به‌عنوان وزیر امور خارجه ملاقات‌های زیادی با سران کشورها داشته‌ام، ولی در مورد هیچ کدام این قدر دلهره نداشته‌ام و نمی‌دانم چه می‌شود. شوارز نادزه از من پرسید: «چه کنم؟ بروم جلو و با امام دست بدهم؟» گفتم: اگر می‌خواهی اشتباه نکنی، هیچ حرکتی زودتر از امام نکن و هر کاری امام کرد، از او تبعیت کن، بایست ببین چه کار می‌کند. همین‌طور هم شد. امام آمدند و یک‌راست رفتند و روی کاناپه نشستند و شوارز نادزه هم رفت و روی صندلی نشست.

به این ترتیب، دیدار انجام شد. علی‌اکبر ولایتی در توضیح روح حاکم بر فضای آن روز می‌گوید: امام خمینی به هیچ‌عنوان به آقای شوارز نادزه نگاه نکردند، هیچ اعتنایی نکردند. سر به پایین آمدند و رفتند. آقای ادوارد شوارز نادزه وزیر خارجه یکی از ابرقدرت‌های آن روز جهان بود؛ اما امام خمینی جوری برخورد کرد که گویی ما ابرقدرت هستیم و آنها یک کشور جهان‌سومی هستند.

او در خرداد ۸۹، در دیدار با سفیر ایران در گرجستان تأکید کرد که همواره به خود می‌بالد که تنها مقام عالی‌رتبه خارجی بود که افتخار ملاقات با امام راحل رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ را داشته است.

دنیای استکبار لبخندش ندیدند

اما چه شد پشت اتاقش صف کشیدند؟

امروز برخی در مقابل استکبار لبخند می‌زنند؛ حتی سر یک سفره می‌نشینند؛ اما پنج سال است پشت اتاق استکبار معطلشان کرده‌اند و یک سال است پشت درب‌های بسته غرب نگهشان داشته‌اند. ای کاش کمی از امام در چگونگی مذاکره با سران کفر درس عزت می‌آموختیم! اگر از قدرت پوشالی و خیالی و غیرواقعی دشمن ترسیدیم اولین ترس ما مساوی است با استعمار و استثمار و در نتیجه حقارت و ذلت ما؛ و این ترس و حقارت تا همیشه خواهد بود.

خدای متعال در سوره مبارکه نساء آیه ۱۱۵ که از آیات عجیب و هشدار دهنده قرآن است می‌فرماید:

«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا.»

و هر کس پس از روشن شدن راه حق بر او با رسول او به مخالفت برخیزد و راهی غیر طریق اهل ایمان پیش گیرد وی را به همان طریق باطل و ضلالت که برگزیده‌امی‌گذاریم و او را به جهنم درمی‌افکنیم و آن بد منزلگاهی است.

کوفه بعد از کربلا، مصداق بارز این آیه است. کوفیان به جای تن دادن به حسین عَلَيْهِ السَّلَام که اصولش همان اصول پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است تن دادند به حکومت اموی‌ها، به خاطر ترس از لشکر خیالی و موهوم شام؛ و خدا عجیب ذلیلشان کرد و همان اموی‌ها را بر ایشان مسلط کرد.

۱۴ سال بعد از واقعه کربلا یعنی در سال ۷۵ هجری قمری عبدالملک مروان حجاج بن یوسف را بر کوفه مسلط کرد؛ الله اکبر چه به سر کوفه آورد! با تعدادی شمشیرزن نیمه‌های شب وارد کوفه شد. به محض ورود به مسجد رفت، زمزمه محرابیان و متعبدان و مقدسان در مسجد طنین‌انداز بود. آرام آرام بدون اینکه جلب توجه کند از بین مردم رفت و بر منبر نشست. چون مسجد بزرگ بود ابتدا عده‌ای متوجه نشدند؛ اما عده‌ای متوجه شدند شخصی با هیبتی خاص و صورتی پوشیده که فقط چشم‌هایش پیدا است، بر منبر نشسته و عمامه‌ای قرمز رنگ به سر دارد. تصور کنید یک چنین شخصی با این قیافه بر منبر تکیه زده است. کم‌کم زمزمه‌ها شروع شد که این کیست؟ همه آمدند و بدون اینکه از او بپرسند تو کی هستی نشستند پای منبر. این نپرسیدن، خود ضعف نفس و اراده است. بعد حجاج گفت: انگار مرا نمی‌شناسید؟ خوب او را نمی‌شناختند، او هم گفت: الآن خودم را معرفی می‌کنم. عمامه را از سرش برداشت، پارچه بسته به صورت را هم کنار زد، چون قبلاً هم به کوفه آمده بود چند نفری او را شناختند. زمزمه حجاج حجاج پیچید، وهم و ترس همه آنها را گرفت. حجاج گفت: بله درست فهمیدید من حجاج بن یوسفم. یک نفر از مردم نگفت که حجاج یک نفر است، من هم یک نفر هستم، هر چه او دارد من هم دارم، ضعف نفس مردم آنها را گرفت. حجاج گفت: ای مردم کوفه من سرهایی را می‌بینم که مانند میوه رسیده بر گردن‌ها آویخته شده و وقت چیدن آنهاست! می‌بینم لازم است یک مقدار سر از این تن‌ها جدا شود. از شدت ترس کسی دیگر حتی نفس هم نمی‌کشید. غلام خود را صدا زد و گفت: نامه امیرالمؤمنین عبدالملک مروان به اهل کوفه را بخوان:

بسم الله الرحمن الرحيم من امير المؤمنين عبد الملك بن مروان على اهل الكوفة يا اهل الكوفة سلام عليكم.

حجاج ناگهان رو کرد به غلام که ادامه نده و به مردم گفت: خیلی بی‌تربیت شده‌اید، امیر عبدالملک به شما سلام می‌کند، جوابش را نمی‌دهید! غلام، دوباره بخوان! دوباره غلام خواند:

«من امير المؤمنين عبدالملك بن مروان على اهل الكوفة يا اهل الكوفة سلام عليكم».

ناگهان از تمام مسجد صدا بلند شد: «و علی امیر المؤمنین السلام». با شنیدن این جواب سلام دسته‌جمعی، یا من می‌گویم لبیک دسته‌جمعی، لبخند رضایت بر لبان حجاج نشست و در دلش گفت دیگر کار تمام شد. واقعاً هم کار مردم کوفه تمام شد. جواب سلام امیر الکافرین و الفاسقین را دادن یعنی حجاج را قبول کردن. «نوله ما تولى» حالا که حجاج را می‌خواهید، من خدا شما را به حجاج واگذار می‌کنم؛ حجاج مال شما، همه فکر و استعداد و زندگی شما، مال حجاج و در اختیار او.

از منبر پائین آمد، گفت: چون عده‌ای از شما با یک شور شگر به نام محمد بن اشعث همکاری کرده‌اید، باید همه احتیاطاً اعتراف کنند که کافر شده‌اند، بعد توبه کنند. یک عده شمشیر کشیدند، عده‌ای در خانه ماندند؛ اما عده زیادی اعتراف کردند که کافرند، بعد توبه کردند و بیعت کردند و برگشتند. در حالات پیرمردی نوشته‌اند وقتی می‌رفت پیش حجاج برای اعتراف کردن به کفر خودش، حجاج دید این پیرمرد مقداری با وقار و غرور می‌آید، گفت: پیرمرد، مثل اینکه در کار خودت شک داری؟ معنای این حرف این است که اگر شک داری تا با شمشیر پاسخت را بدهم. پیرمرد فوراً گفت: نه قربان، نه امیر، من از همه کافرترم.<sup>۱</sup>

این حاصل ضعف اراده است. حاصل مقهور تبلیغات باطل شدن است. حاصل «بزرگ دیدن باطل» و «ضعیف دیدن حق» است. حاصل جابه‌جا دیدن «کوثر» و «ابتر» است.

۱ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سید علی حسینی خامنه‌ای، چاپ صهبا ۱۳۹۵.

خب، چه کنیم ما هم بتوانیم در جبهه حق استوار باشیم و فریب تبلیغات دشمن را نخوریم؟ مهم‌ترین نکته این است که باور کنیم دشمن، دست از دشمنی‌اش برنداشته و نمی‌دارد، فقط ابزارش را تغییر داده است. در بسیاری از جنگ‌ها، دشمن وقتی دیگر توانی برای مقابله ندارد و می‌خواهد کار را یک‌سره کند، از سلاح شیمیایی استفاده می‌کند. سلاح شیمیایی طوری عمل می‌کند که در عین اینکه هیچ یک از امکانات و سلاح‌های طرف مقابل را تخریب نمی‌کند ولی همه نیروها را از کار انداخته و دیگر همه مقاومت‌ها تمام می‌شود. در این شرایط اگر کسی بخواهد از اثرات مخرب این سلاح در امان بماند باید ما سک فیلتردار بزند. امروز جبهه باطل نیز در همه حوزه‌ها شکست خورده و رو آورده به فضای مجازی‌ای که به تعبیر مقام معظم رهبری همانند سلاح شیمیایی است.<sup>۱</sup> فضای مجازی دقیقاً همان کار سلاح شیمیایی را می‌کند، کاری می‌کند که من و شمایی که قرار است با او بجنگیم، خودمان سلاحمان را کنار بگذاریم و بدون هیچ‌گونه مقاومتی او را بر خود مسلط کنیم. دوست و دشمن را اشتباه بگیریم. جای شهید و جلاد را نزد ما عوض می‌کند، او می‌شود شهید و اهل حق می‌شوند جلاد.

قرآن مجید می‌فرماید: اگر فاسق خبری آورد تحقیق کنید و زود قبول نکنید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمُ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِبْحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»<sup>۲</sup>

پس باید اخبار و اطلاعات را از اهلش گرفت و حق و باطل را از طریق انسان‌های متعهد و امانت‌دار و راست‌گو شناخت. ملاک فعالیت در فضای مجازی و پذیرش مطالب راه، اهل فسق نبودن و تحقیق جدی پیرامون خبری که می‌شنویم قرار بدیم. این می‌تواند همان ماسک فیلتردار باشد. معمولاً دشمن برای مشخص نشدن هویت واقعی خودش در جنگ رسانه‌ای امروز، پشت نقابی از خوبی‌های دروغین پنهان می‌شود. جبهه باطل غرب را باید بدون فیلتر ببینیم.<sup>۳</sup>

پس حداقل باید سه کار مهم انجام دهیم. اولاً در هر فضایی وارد نشویم و خودمان را در معرض هر شبهه‌ای قرار ندهیم و اگر هم به مطلبی برخوردیم، بدون بررسی و تحقیق چیزی را قبول نکنیم. اصل بر بدبینی نسبت به دشمن است. ثانیاً باید ارتباطمان با اهل حق و صدق دائمی باشد تا بتوانیم اطلاعات درست را از آنها به دست آوریم.

اتفاقی که در مدینه افتاد از همین جنس بود. اگر مهاجرین و انصار اصل را بر این می‌گذاشتند که هر حرفی را از باطل نپذیرند و گرد امیرالمؤمنین و فاطمه علیها السلام می‌چرخیدند این اتفاقات رخ نمی‌داد. اگر آن موقع که شنیدند برخی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند که ما انبیاء ارثی به جا نمی‌گذاریم به‌سادگی باور نمی‌کردند و بررسی می‌کردند و از صدیقه کبری علیها السلام سؤال می‌کردند این ظلم‌ها اتفاق نمی‌افتاد ثالثاً باید خودمان هم اهل روشنگری باشیم، باید همه تلاشمان را بکنیم که ما هم چراغی شویم برای روشن کردن مسیر و رسوا کردن باطل؛ کاری که زهرای اطهر علیها السلام با گریه‌های خود انجام داد. البته در این راه هزینه هم داد، رسوا کردن باطل هزینه هم دارد. آمدند درب خانه، زهرا خودش علیها السلام آمد پشت در و رسوایشان کرد، هیزم آوردند ...

۱ «سه چهار نکته را در پایان سخن به شما عزیزان عرض کنم. نکته اول این است که فعلاً دشمن از ابزار رسانه استفاده می‌کند برای اثرگذاری بر افکار عمومی. توجه کنید! ابزار رسانه، ابزار مهم و اگر دست دشمن باشد، ابزار خطرناکی است. ابزار رسانه را تشبیه می‌کنند به سلاح‌های شیمیایی در جنگ نظامی؛ سلاح شیمیایی را وقتی می‌زنند، سلاح شیمیایی تانک و تجهیزات را از بین نمی‌برد؛ تجهیزات می‌ماند و انسان‌ها از بین می‌روند و از قدرت استفاده از ابزار می‌افتند؛ سلاح شیمیایی در جنگ نظامی این‌جوری است؛ ابزار رسانه هم این‌جور است. امروز از تلویزیون، از رادیو، از اینترنت، از شبکه‌های اجتماعی، از انواع و اقسام وسایل فضای مجازی، علیه افکار عمومی ما استفاده می‌شود؛ این را کسانی که مسئولیت این بخش از کشور را -بخش ارتباطات را- دارند، درست توجه کنند. ما در جلسات حضوری هم به اینها تذکر داده‌ایم، تأکید کرده‌ایم، حالا هم می‌گوییم؛ توجه کنند که آنها ابزاری نشوند برای اینکه دشمن راحت بتواند سلاح شیمیایی خودش را علیه این مردم به کار ببرد. وظیفه خودشان را بدانند و با جدیت عمل کنند». دیدار و سخنرانی در اجتماع سراسری بسیجیان، ورزشگاه آزادی، ۲۰ مهر ۹۷.

۲ حجرات، آیه ۶.

۳ مثل کانال وزین ۲۰-۲۵ خارج بدون فیلتر.

## جلسه چهارم



حُمُرَانِ بْنِ أَعْيُنٍ نقل می‌کند که روزی به امام باقر علیه السلام عرض کردم:

«جَعَلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلْنَا» فدایتان شوم، چرا ما شیعیان این قدر کم و اندک هستیم «لَوْ اجْتَمَعْنَا عَلَى شَاءٍ، مَا أَفْنَيْنَاهَا؟!» که اگر در اطراف گوسفندی جمع شویم نمی‌توانیم تمامی آن را بخوریم؟! «فَقَالَ أَلَا أُحَدِّثُكَ بِأَعْجَبَ مِنْ ذَلِكَ» حضرت فرمود: آیا شما را خبر ندهم به موضوعی که عجیب‌تر است؟! گفتم: چرا. حضرت فرمودند: «الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ ذَهَبُوا إِلَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ ثَلَاثَةً»<sup>۱</sup> مهاجرین و انصار، همه رفتند، آنگاه به دست مبارک خود اشاره کرد و فرمود: مگر سه نفر (سلمان، ابوذر، مقداد).<sup>۲</sup>

خیلی عجیب است، کسانی که تربیت‌یافتگان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، بعد از گذشت مدتی کوتاه، راه خود را این‌گونه عوض کردند، درحالی‌که رسول الله صلی الله علیه و آله به معنای واقعی کلمه حجت را بر آنان تمام کرد و از همه آنان عهد و پیمان گرفت.

ابن عباس نقل می‌کند: وقتی آیه شریفه «أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ»<sup>۳</sup> نازل شد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حضرت آدم علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا، فرزند خویش شیث را جانشین خود کرد و از مردم خواست که به او وفادار بمانند؛ ولی پس از مرگ آدم مردم به عهد خویش وفا نکردند... سپس فرمود: من نیز به‌زودی از میان شما می‌روم و با شما درباره علی بن ابی‌طالب علیه السلام عهد می‌بندم... و به تحقیق تجدید عهد می‌کنم درباره علی ابن ابی‌طالب علیه السلام، که هر کس عهدش را بشکند خود را شکسته و هر کس وفادار به آنچه خداوند با او عهد بسته بماند به‌زودی اجر عظیم نصیبش خواهد شد».<sup>۴</sup>

باز خود ابن عباس می‌گوید: بعد از نزول آیه تطهیر<sup>۵</sup>، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۹ ماه، هنگام هر نماز، کنار خانه علی و زهرا علیها السلام می‌آمد و می‌فرمود: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، الصَّلَاةُ بِرَحْمَتِكُمُ اللَّهُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».<sup>۶</sup>

۱ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲ حضرت در جای دیگر آن سه نفر را معرفی فرمودند: «ارْتَدَّ النَّاسُ إِلَّا ثَلَاثَةً نَفَرٍ سَلْمَانَ وَ أَبُو ذَرَّ الْغِفَارِيَّ وَالْمِقْدَادَ؛ همه مردم از عهد و پیمانی که در غدیر خم در مورد ولایت حضرت علی علیه السلام بسته بودند برگشتند جز سه نفر، سلمان و ابوذر و مقداد» شیخ مفید، اختصاص، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۰.

۳ بقره، آیه ۴۰.

۴ ابن بابویه، محمد بن علی، شیخ صدوق، معانی الأخبار، ۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۷۲.

۵ احزاب، آیه ۳۳.

۶ در بعضی نقل‌ها ۴۰ روز، و در بعضی هر روز تا پایان عمر شریفشان.

۷ طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی)، ۱ جلد، دار الثقافة - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۵۱.



و ده‌ها و صدها مرتبه دیگری که رسول اکرم ﷺ حجت را بر آنان تمام کرده و راه هدایت را به آنها نشان داده بود<sup>۱</sup> و مدار جبهه حق و باطل را برایشان مشخص کرده بود که «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ غَيْرُهُ مَعَ الْبَاطِلِ»<sup>۲</sup>.

اما با همه این سفارش‌ها، چقدر این قوم نمک‌شناس بد عمل کردند، آنهایی که مجاهد رکاب رسول الله ﷺ بودند، لحظه‌به‌لحظه با ایشان زندگی کردند و نفس کشیدند، شریک در چنین جنایت هولناکی شدند و با خالی کردن میدان و سکوت در برابر دشمنان امیرالمؤمنین ﷺ، جان زهرای بتول ﷺ را هزینه کردند و غضب خدا را برای خود خریدند.



وقتی حال جسمی حضرت زهرا ﷺ وخامت پیدا کرد و زنان مدینه به عیادت ایشان مشرف و جوایای حال حضرت ﷺ شدند، حضرت ﷺ در گلایه از این قوم فرمودند:

«فَقَالَتْ أَصْبَحْتُ وَ اللَّهُ عَائِمَةً لِدُنْيَاكُنَّ، قَالِيَةً لِرَجَالِكُنَّ»؛ حالم به‌گونه‌ای است که به خدا قسم نسبت به دنیای شما بسیار منزجر و متنفرم و نسبت به مردان شما بسیار خشمگین و ناراحتم.

گلایه و غضب زهرای مرضیه ﷺ از همه کسانی است که در این جنایت شریک شدند و حتماً آنانی هم که در این ماجرا سکوت کردند و بی تفاوت نشستند، بلکه حتی کسانی که در دل ناراحت شدند اما با اینکه می‌توانستند کاری کنند، اقدامی نکردند، همه شریک در این جنایت بزرگ هستند و جان زهرای مرضیه ﷺ، قربانی قیام نکردن آنان شد. شاید اگر این‌گونه تعبیر کنیم دقیق‌تر باشد: شهادت حضرت زهرا ﷺ حاصل «سازش» عده‌ای با جبهه باطل بود! آنانی که سکوت کردند، در واقع فرار کردند از درگیری با باطل؛ آن ۴۰ نفری که گفتند می‌آییم و نیامدند<sup>۳</sup> همه سازش کردند با باطل، با اینکه همه غدیر را دیده بودند؛ آن آیه تطهیر خواندن‌ها را دیده بودند، ولی باز با باطل کنار آمدند و شریک در بزرگ‌ترین ظلم تاریخ شدند. واقعیت این است که هر موقع صحبت از رویارویی و نبرد با باطل پیش می‌آید، عده‌ای کنار کشیده و فرار می‌کنند، با اینکه حق را از باطل تشخیص می‌دهند ولی چون حرف از هزینه کردن برای حق است، سست می‌شوند، آن هم به گمان اینکه رویارویی با باطل برایشان پرهزینه است و سازش بدون هزینه.

در شب‌های گذشته عرض شد نتیجه قطعی نبرد حق و باطل «کوثر بودن حق» و «ابتر بودن باطل» است. باطل همچون کف روی آب از بین می‌رود و عاقبت برای متقین است، اما به شرط استقامت اهل حق؛ اگر اهل حق استقامت کنند حتماً نصرت الهی شامل حال آنان خواهد شد و باطل به‌ظاهر قدرتمند و در حقیقت ضعیف، ابتر خواهد ماند؛ اما همین‌جا، ابتدای اشکال برخی است. وقتی صحبت از استقامت و نبرد پیش می‌آید، این دسته با اینکه حق هم برایشان روشن است و دیگر صحبت از فریب جنگ روانی هم نیست، ولی چون حرف از استقامت و مبارزه پیش می‌آید کنار می‌کشند؛ چراکه خیال می‌کنند مبارزه و «چالش» با باطل هزینه دارد و «سازش» کم‌هزینه و راحت‌تر است. چه بسا در دل خود بگویند این قدر هم نیاز نیست خود را درگیر کنیم، بیایید با هم کنار بیاییم!

و عزیزان عذارِ زهرا ﷺ، حقیقت ماجرای جبهه حق، در روزگار علی و زهرا ﷺ همین بود؛ بسیاری از آنانی که سکوت کردند به تعبیر خود حضرت زهرا ﷺ در خطبه فدکیه، دنبال فرار از همین سختی‌ها و فشارها به وسعت و راحتی بودند.

۱ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَرَّغَتْ فَرَّغَتْ قَائِمًا يُقُولُ إِذَا فَرَّغَتْ مِنْ نُبُوتِكَ فَانصَبْ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِكَ وَ عَلِيٌّ وَصِيكَ فَأَعْلِمُهُمْ فَضْلَهُ عَلَانِيَةً فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ قَالَ اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالَةِ وَ عَادِ مِنَ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذلْ مَنْ خذله ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ إِنَّمَا يَرَاوُدُ النَّاسَ بِفَضْلِ عَلِيٍّ بِالتَّعْرِيفِ فَقَالَ أبعثُ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَيْسَ بِفَرَارٍ بَعْرَضٍ وَ قَدْ كَانَ يبعثُ غَيْرَهُ فَيَرْجِعُ يُجِنُّ أَصْحَابَهُ وَ يُجَنُّونَهُ وَ يَقُولُ إِنَّهُ لَيْسَ مِثْلَ غَيْرِهِ مَنْ رَجَعَ يُجِنُّ أَصْحَابَهُ وَ يُجَنُّونَهُ وَ قَالَ قَبْلَ ذَلِكَ عَلِيُّ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ عَمُودُ الْإِيمَانِ وَ هُوَ يَضْرِبُ النَّاسَ مِنْ بَعْدِي عَلَى الْحَقِّ وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ مَا زَالَ عَلِيُّ فَالْحَقُّ مَعَهُ فَكَانَ حَقُّهُ الْوَصِيَّةَ الَّتِي جَعَلَتْ لَهُ الْأَسْمُ الْأَكْبَرُ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ» تفسير فرات الكوفی، ص ۵۷۴.

۲ تفسير فرات كوفی، ص ۵۳۹.

۳ در سخنرانی شب دوم متن روایت به‌طور کامل آمد.

«أَلَا قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ» چنین می‌بینم که شما رو به راحتی گذارده‌اید و عافیت طلب شده‌اید. «...قَدْ خَلَوْتُمْ بِالِدَّعَةِ» و به تن‌پروری و آسایش در گوشه خلوت تن دادید. «و نَجَوْتُمْ مِنَ الضِّيقِ بِالسَّعَةِ»<sup>۱</sup> و از فشار و تنگنای مسئولیت‌ها به وسعت بی‌تفاوتی روی آوردید.

یعنی احساس کردند اگر با علی علیه السلام همراه شوند گرفتار سختی و مشکلات می‌شوند، گفتند خب مقداری هم با باطل سازش کنیم؛ نمی‌شود که همیشه چالش داشت و مبارزه کرد. غافل از اینکه اگر جبهه حق به مقاومت و همراهی با رهبرِ برحق خود، ادامه ندهد، در مسیر سیلاب ذلت و گرفتاری قرار می‌گیرد و دنیا و آخرت خود را از دست خواهد داد. در طول تاریخ، هزینه‌های سازش با باطل به مراتب بیشتر از هزینه‌های چالش بوده است. دقیقاً خود همین مردم مدینه، هزینه‌ای که برای چالش باید می‌پرداختند، چقدر بود؟ این بود که ۴۰ نفر سر بتراشند و با شمشیر کشیده به میدان بیایند؛ و چه بسا همین حرکت چنان تأثیری داشت که باطل بدون درگیری، از میدان به درمی‌رفت و مسیر تاریخ اصلاح می‌شد و دیگر هیچ‌یک از هزینه‌هایی که بعداً خود این مردم و فرزندان‌شان دادند را متحمل نمی‌شدند. یکی از هزینه‌های اسفناک و تبعات آن سازش، واقعه حره بود که زبان از بیان جزییاتش شرم دارد. «مسلم بن عقبه فرمانده سپاه یزید، پس از تسلط بر مدینه، به دستور یزید، سه روز جان و مال مردم را بر سپاهیان‌ش حلال کرد. سپاهیان او در آن سه روز، از ارتکاب هیچ جنایتی همچون تجاوز به نوامیس، بیرون کشیدن جنین از شکم زنان<sup>۲</sup> و کشتن نوزادان و توهین به صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله فروگذار نکردند. شمار کشتگان واقعه حره را از بیش ۴۰۰۰ تا حدود ۳۱۲ هزار نفر برآورد کرده‌اند. از این میان، ۷۰۰ نفر حافظ قرآن<sup>۳</sup> و ۸۰ نفر از صحابه به قتل رسیدند، به نحوی که کسی از اهل بدر باقی نماند.<sup>۴</sup> مسلم پس از این جنایات، مردم شهر را جمع کرد و از آنان برای یزید بیعت گرفت، مبنی بر اینکه آنان و پدران‌شان بنده یزید بوده‌اند و به تعبیر دیگر، غنیمت جنگی یزید هستند<sup>۵</sup> و هر کسی را که از این فرمان سر باز می‌زد، گردن می‌زدند.<sup>۶</sup> فقط علی بن عبدالله بن عباس (با وساطت خویشان‌ش که در سپاه یزید بودند) و امام سجاد علیه السلام، از آن بیعت معاف شدند.<sup>۷</sup>»<sup>۸</sup>

همان صحابی و اهل بدری که حاضر نشدند برای امیرالمؤمنین علیه السلام هزینه کنند، اینجا این‌گونه خوار و ذلیل شدند و نوامیس‌شان هتک شد و خونشان ریخته شد. همان مردمی که برای آسایش فرزندان‌شان، آنجا زهرای مرضیه علیها السلام را تنها گذاشتند، مسبب این بلاها برای نسل و فرزندان‌شان هستند.

دقیقاً این مسئله در مورد بیعت با امام حسین علیه السلام و یاری حضرت هم جاری است. اگر تعدادی از همین مردم مدینه یا کوفه با امام علیه السلام همراهی می‌کردند و به جای سازش، چالش را انتخاب می‌کردند هیچ‌یک از آن هزینه‌ها و بلاهایی که به سرشان آمد نمی‌آمد، دیگر حجاجی نبود که آنان را آن‌گونه ذلیل و بدبخت کند و خونشان را بریزد.

بله، حتماً در چالش با باطل سختی‌ها و التهاب‌هایی وجود دارد، ولی این التهاب مقطعی و زودگذر است اما در سازش، التهاب و شکنندگی، دائمی و همیشگی است.

نکته مهم دیگر این است که قبل از انتخاب هر سازش یا چالشی، باید سؤال کنیم آیا با دست برداشتن از اصول خود و سازش و همکاری با دشمن، او کوتاه می‌آید و دست از سر ما برمی‌دارد؟

۱ علی‌الجلج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲ ابن‌قتیبه دینوری، الامامة والسياسة، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن‌جوزی، ج ۶ ص ۱۵؛ مقدسی، ج ۶ ص ۱۴.

۳ ابن‌قتیبه دینوری، الامامة والسياسة، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۱۸۴ - ۱۸۵؛ مسعودی، تنبیه، ص ۳۰۵؛ سمهودی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ بلاذری، ج ۴، ص ۲، ص ۴۲.

۴ ذهبی، حوادث و وفیات ۶۱ - ۸۰ هـ، ص ۳۰؛ سمهودی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۵ ابن‌قتیبه دینوری، الامامة والسياسة، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۱۸۵.

۶ ابن‌حیب، ص ۳۹۱؛ بلاذری، ج ۴، ص ۳۸ - ۳۹؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۰ - ۲۵۱؛ مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۲۶۷.

۷ خلیفه بن خیاط، قسم ۱، ص ۲۹۱؛ ابن‌قتیبه دینوری، الامامة والسياسة، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۱۸۱ - ۱۸۲.

۸ ابن‌حیب، ص ۳۹۱؛ مسعودی، مروج، ج ۳، ص ۲۶۸.

خداوند متعال چقدر زیبا می‌فرماید:

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ؛ اصرار بر جلب رضایت یهود و نصاری نداشتن باش، چون آنها هرگز از تو راضی نخواهند شد مگر اینکه به‌طور کامل تسلیم خواسته‌های آنها و پیرو آئینشان شوی؛<sup>۱</sup> و برای اتمام حجت با مؤمنین می‌فرماید: لَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ أَكْرَمٌ لِّمَنْ يَخْلَفُنَا مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدَرْنَا مَتَرًا وَخَرْنَا لَهُ يَمِينًا وَكُنَّا صِدْقًا لِّمَا وَعَدْنَا. ۲»

در صورت ترس از دشمن، علاوه بر آنکه از چشم خدا می‌افتیم، دشمن هم جری شده و جرئت بیشتری پیدا می‌کند آنجاست که حکایت جبهه حق و باطل می‌شود حکایت انسان و سگ‌های ولگرد. زمانی که سگ‌های ولگرد با کسی مواجه می‌شوند، اولین خطا، ترس از آنهاست. ترسیدن و فرار کردن، عملاً به معنای وادار کردنشان به حمله است. آن موقع همان سگ‌ها، همچون شیر غرآن به انسان حمله‌ور شده و او را می‌درند؛ چون فرار نتیجه معکوس داده و آنها را برای حمله ترغیب خواهد کرد. سگ‌ها به افراد ترسو بیشتر حمله می‌کنند و انگار دوست دارند دیگران از آنها بترسند! به تعبیر صائب تبریزی:

اظهار عجز نزد ستم‌پیشه ابله‌ی است اشک کباب باعث طغیان آتش است

در مقابل زورگوی ظالم و دریده، بهترین راه، مقابله است. کافی است انسان خودش را نبازد و زیرکانه و هوشمندانه از استراتژی مقاومت و تحمل چالش‌ها استفاده کند.

والا در همین زمانه خودمان بارها نتیجه شکست این خطای محاسباتی و رفتار بزدلانه را دیده‌ایم. یک نمونه‌اش قذافی است؛ کسی که سال‌ها در سودای رهبری جهان عرب، آنها را به دشمنی و مقابله با آمریکا فرامی‌خواند؛ اما پس از آنکه فشارهای آمریکا بر وی شدت گرفت، تن به سازشی خفت‌بار داد و هرچه عقب‌نشینی کرد نتوانست آنها را راضی کند. زمانی که در دسامبر ۱۹۸۸ هواپیمای پان آمریکن با ۲۵۹ مسافر که اکثراً آمریکایی بودند، در آسمان اسکاتلند منفجر شد، آمریکایی‌ها لیبی را مقصر اصلی این حادثه معرفی کردند و با تصویب قطعنامه‌ای در شورای امنیت فشار بر لیبی مضاعف شد. قذافی ساده‌لوح هم برای کاهش هزینه‌های چالش با آمریکا، به‌مرور در مسیر سازش گام برداشت. در نخستین قدم، قبول کرد تا در ازای هر فرد کشته‌شده در حادثه انفجار هواپیما مبلغ ده میلیون دلار بپردازد؛ اما آمریکایی‌ها غرامت پرداخت‌شده را کافی ندانستند و با نقشه‌ای موزیانه و گام‌به‌گام، قذافی را وادار به افزایش غرامت کردند. در گام بعدی آمریکا تعطیلی فعالیت‌های هسته‌ای لیبی را مطالبه نمود. بوش پسر گفت: آنها باید حسن نیت خودشان را با تعطیلی برنامه هسته‌ای‌شان نشان بدهند. در آن صورت آمریکا هم کمک می‌کند تا دنیا لیبی را به‌عنوان یک شریک تجاری بپذیرد. لیبی تمام تأسیسات هسته‌ای خود اعم از دستگاه‌های سانتریفیوژ، قطعات مربوطه، مدارک و ... را با کشتی به آمریکا منتقل کرد؛ اما عجیب‌ترین اقدام لیبی انهدام تمامی تجهیزات مرتبط با موشک‌های اسکاد-سی بود. با همه این عقب‌نشینی‌ها، اسپنسر آبراهام وزیر وقت انرژی آمریکا مدعی شد: تنها پنج درصد خواسته‌های آمریکا از سوی لیبی برآورده شده است! سرانجام نیز در دوران اوباما، مذاکراتی محرمانه بین قذافی و سران کاخ سفید صورت گرفت تا مقدمات خروج او و خانواده‌اش از لیبی فراهم شود که این امر نیز محقق نشد و به دست انقلابیون لیبی کشته شد. حالا لیبی، دنیا و آخرت خود را از کف داده و در جنگ بی‌پایان داخلی که آمریکا برایش رقم‌زده در حال ویران شدن است.<sup>۳</sup>

۱ تفسیر نمونه، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۲۹.

«وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَفْتَأُوا» «و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند». (سوره بقره، آیه ۲۱۷)

۲ سوره بقره، آیه ۱۲۰.

نکته: حضرت امام خمینی (ره) عمق کینه و دشمنی دشمنان نظام را این‌گونه تبیین فرمودند: نکته مهمی که همه باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم

این است که دشمنان ما و جهان خواران تا کی و کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند؟ به‌یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و

الهی‌مان نمی‌شناسند به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما برنمی‌دارند مگر این که شما را از دینتان برگردانند. (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۷)

حقیقتاً دوستی با دشمن و انتظار لطف و محبت از طرف او، مضحک و خنده‌دار است. دوستی گرگِ درنده و چوپان؟! گرگ، زبان توافق و تعهد و خواهش را نمی‌فهمد و هرچه نرمش و سازش و عقب‌نشینی بیشتر باشد جسارت و پیشروی او بیشتر خواهد بود. گرگِ گرسنه، زبان احترام نمی‌فهمد، فقط زبان چوب‌دستی چوپان را می‌فهمد و فقط از ترس آن است که عقب می‌نشیند. هیچ چوپان عاقلی، حتی لحظه‌ای فکر سازش با گرگ را هم نمی‌کند. این یک محاسبه ساده عقلایی است.

با در نظر گرفتن این نکته، به گوشه‌ای از حکمت اقدامات هوشمندانه حضرت زهرا (علیها السلام) پی می‌بریم. چالش با باطل و ایستادن مقابل آن‌ها، بهترین و کم‌هزینه‌ترین مسیری بود که حضرت (علیها السلام) انتخاب نمود و در مقابل، سازش کاران بدترین و پرهزینه‌ترین راه را برگزیدند و خسر الدنیا و الآخرة شدند.

و این مسیر مبارزاتی بانوی دو عالم، دقیقاً همان راهی است که فرزندشان مقام معظم رهبری با قدرت و قوت ادامه می‌دهند. «بعضی می‌گویند تسلیم بشویم تا مودیگری دشمن ادامه پیدا نکند، اما نمی‌دانند هزینه تسلیم شدن به مراتب بیشتر از ایستادگی کردن است، ایستادگی کردن هزینه‌هایی دارد اما دستاوردهای آن صدها برابر هزینه‌ها فایده دارد»<sup>۱</sup>.



به هر صورت آنچه قطعی است، این است که اگر امتی بخواهد مصداق «کوثر» شود و دشمنش «ابتر»، چاره‌ای جز استقامت و چالش ندارد، و الا با سستی و تنبلی و ترس و کنار کشیدن، راه به جایی نمی‌برند و خبری از نصرت الهی نیست. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه قاصعه تعبیر عجیبی دارند؛ می‌فرمایند:

«إِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَىٰ غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ» همانا اگر شما به غیر اسلام پناه برید، کافران با شما نبرد خواهند کرد - این گونه نیست که دست از سر شما بردارند - «ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَلَا مِيكَائِيلَ وَلَا مَهَاجِرُونَ وَلَا أَنْصَارَ يَنْصُرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ» آنگاه نه جبرئیل و نه میکائیل، نه مهاجر و نه انصار، وجود ندارند که شما را یاری دهند و چاره‌ای جز نبرد با شمشیر ندارند تا خدا در میان شما حکم نماید.

نمونه دیگر: - هزینه‌های سازش برای کره شمالی

کره شمالی علی‌رغم چالش‌ها عمیق خود با مقامات واشنگتن، در مدت کوتاهی تصمیم گرفت تا روند سازش با آمریکا را در پیش گیرد. مطابق قراردادی که بین کره شمالی و ایالات متحده به‌منظور غیرهستهای کردن شبه‌جزیره کره منعقد شد، پیونگ‌یانگ باید نیروگاه‌های هسته‌ای خود را از بین ببرد. به همین سبب مقامات کره شمالی اعلام کردند که تصمیم دارند در ادامه جمع‌آوری تأسیسات هسته‌ای، برج‌های خنک‌کننده نیروگاه «یونگ بیون» را تخریب کنند. در همین راستا دولت این کشور از رسانه‌ها برای پوشش و بازتاب این فرایند رسماً دعوت به عمل آورد. خیلی زود دولت پیونگ‌یانگ به دلیل نقض عهد آمریکایی‌ها از ادامه فرآیند سازش با مقامات غربی ناامید شده و مسیر خود را به‌سوی حفظ تأسیسات هسته‌ای تغییر دادند.

- نمونه دیگر: کوبا: هزینه‌های سازش برای کوبا: واشنگتن از سال ۱۹۶۱ روابط دیپلماتیک خود را با کوبا به دلیل مواضع مستقل و ضدآمریکایی این کشور قطع و این کشور را تحریم کرد؛ در ماه‌های اخیر دولت کوبا تصمیم گرفت تا با هدف عادی‌سازی روابط و کاهش هزینه‌های تحمیلی آمریکا فرآیند سازش را بپذیرد. دولت آمریکا اعلام کرد بخشی از تحریم‌هایی را که علیه کوبا از حدود نیم‌قرن پیش اعمال کرده بود با هدف عادی‌سازی روابط خود با این کشور لغو کرد. گرچه تحریم‌های اصلی که کنگره آمریکا علیه کوبا اعمال کرده است همچنان پابرجا هستند. «جوزفینا ویدال» مسئول بخش آمریکا در وزارت امور خارجه کوبا در این باره گفت: آمریکا تنها آن بخش از تحریم‌ها را تاکنون لغو کرده که به نفع اقتصاد خود آمریکاست. از همین رو، تحریم‌های جدیدی نیز که آمریکا به‌تازگی از لغو آن خبر داده است بیشتر به نفع مردم آمریکاست تا مردم کوبا. عقب‌نشینی کوبا از مواضع ضدآمریکایی خود علی‌رغم ورود مقامات کوبا به عرصه سازش با آمریکا به نتیجه مدنظر منتج نشد. خبرگزاری کوبا هم خبر داد که باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا با تمدید قانون «تجارت با دشمن» در این کشور که تأکیدی بر ادامه اعمال تحریم‌های خصمانه واشنگتن علیه کوبا محسوب می‌شود، موافقت کرد. اوباما ضمن موافقت با تمدید مدت‌زمان این قانون برای یک سال دیگر، عادی‌سازی روابط دو کشور کوبا و آمریکا در ماه‌های اخیر را نادیده گرفت و مجوز اعمال تحریم علیه کوبا را صادر کرد. توجه به این نکته ضروری است که کوبا در کنار هزینه‌ها مالی ناشی از تحریم، به خاطر سازش با مقامات آمریکایی به پرستیژ و اعتبار داخلی و بین‌المللی خود نیز چوب حراج زد.

۱ بیانات رهبری، ۹۷/۴/۹.

حاصل این سازش آن است که امامشان هزینه می‌شود. خون به دل امامشان می‌شود. این چنین امتی، داغ دل امامشان می‌شوند. تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام، خطاب به این دسته افراد، دل انسان را به درد می‌آورد:

«أُرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي»<sup>۱</sup> می‌خواهم بیماری‌ها را به‌وسیله شما مداوا کنم ولی شما خود، درد من هستید!!

وای بر امتی که درد دل امامشان شوند. وای بر آنانی که در اثر سستی و راحت‌طلبی، کار را طوری بر امام خود سخت کنند که در موردشان بفرماید:

«لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنْ مَعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالذَّرْهِمِ فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِائَةِ مَنِكْمِ وَأَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ»؛ سوگند به خدا دوست دارم که معاویه درباره شما با من دادوستد کند مانند دادوستد صراف که یک دینار طلا (مساوی با ده درهم نقره) بدهم و یک درهم نقره بگیرم، ده نفر از شما را از من بگیرد و یک نفر از لشگریانش را بدهد.<sup>۲</sup>

در نامه ۳۵ به عبدالله بن عباس فرمود: «أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرَجًا عَاجِلًا». از خدا می‌خواهم به‌زودی مرا از این مردم برهاند. قطعاً امتی که با امام خود این‌گونه رفتار کند، خوار و ذلیل خواهد شد و مجبور می‌شود بیش از آنچه در راه حق لازم بود هزینه کند، در راه باطل هزینه کند. به یاد بیاورید آنچه در شب‌های گذشته از حجاج و مردم کوفه عرض کردیم، به یاد بیاورید آنچه ابتدای جلسه از واقعه حره و مردم مدینه عرض کردیم. همه این‌ها، مصادیق این کلام نورانی امام صادق علیه السلام است که فرمود: «مَنْ لَمْ يَمْشِ فِي حَاجَةٍ وَلِيَ اللَّهُ ابْتِلَى بِأَنْ يَمْشِيَ فِي حَاجَةٍ عَدُوَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۳</sup>؛ هر کسی در راه حاجت ولی خدا قدم بردارد مبتلا می‌شود به اینکه در راه حاجت دشمن خدا قدم بردارد.

یکی دیگر از مصادیق بارز این روایت، عبدالله بن عمر است. او با خلفای قبل امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کرد، ولی حاضر نشد با حضرت امیر علیه السلام بیعت کند. زمانی که اباعبدالله علیه السلام به طرف کوفه می‌رفت امام را از جنگ با یزید منع کرد و همان روز که از امام علیه السلام جدا شد، به مدینه رفت و طی نامه‌ای با یزید بیعت کرد. پس از به درک واصل شدن یزید، عبدالملک مروان خلیفه شد و او حجاج یوسف ثقفی را به‌عنوان والی و حاکم مناطقی از جمله مدینه فرستاد. سیل جمعیت، از مردم بی‌غیرت و ترسویی که برای بیعت با حجاج آمده بودند پشت خانه او جمع شدند. تا آخر شب، مردم بیعت کردند. بعد از پایان بیعت گرفتن، حجاج به اتاقش رفت و در رختخوابش دراز کشید. پاسی از شب گذشته بود که عبدالله بن عمر به خانه حجاج آمده و اصرار کرد که من همین الآن باید جناب حجاج را ببینم. به داخل خانه آمد و به اتاق حجاج رفت. دید حجاج دراز کشیده و لحاف را روی سرش انداخته و حتی از جایش هم بلند نمی‌شود. حجاج گفت: ای عبدالله بن عمر! چه شد که این موقع شب به اینجا آمده‌ای؟ عبدالله پاسخ می‌دهد: من آدمم تا با شما بیعت کنم. ببخشید که دیر شد. حجاج گفت: خب فردا می‌آمدی! گفت: خودم از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که هر کس بمیرد، درحالی که بیعت امام و پیشوایی را نداشته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. من ترسیدم که اگر با شما بیعت نکنم و امشب بمیرم، به مرگ جاهلیت از دنیا بروم! اینجا عجب حجاج او را ذلیل کرد. عبدالله پسر خلیفه دوم بود، از صحابه بود، سنی از او گذشته بود، ولی حجاج به جای اینکه دستش را جلو بیاورد، پایش را از زیر لحاف بیرون آورد و گفت: دیگر حال ندارم بلند شوم و با تو دست بدهم. پای مرا ببوس، بیعت قبول می‌شود. او نیز پای حجاج را بوسید و بیعت کرد.<sup>۴</sup>

و جالب اینکه خود او در اواخر عمرش از اینکه از امیرالمؤمنین علیه السلام حمایت نکرد، پشیمان و ناراحت بود و می‌گفت: «برای هیچ‌یک از کارهای خود پشیمان نیستم، مگر این که در کنار علی علیه السلام در مقابل فتنه‌گران نجنبیدم».<sup>۵</sup>

۱ نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص، ۱۷۷؛ خطبه ۱۲۱.

۲ نهج البلاغه خطبه ۶۹.

۳ «الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَنْفَقُ وَأُتْفِقُ بِالْخَلْفِ وَاعْلَمُ أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُنْفِقْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ ابْتِلَى بِأَنْ يُنْفِقَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ لَمْ يَمْشِ فِي حَاجَةٍ وَلِيَ اللَّهُ ابْتِلَى بِأَنْ يَمْشِيَ فِي حَاجَةِ عَدُوِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۲.

۴ الايضاح، الفضل بن شاذان الأزدی، ص ۷۱-۷۵؛ المسترشد، محمد بن جریر الطبری الشیعی، ص ۱۷۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۶۳.

۵ الطبقات، ابن سعد، ج ۴، ص ۱۴۷.

به‌راستی نتیجه سر خم کردن جلوی شیاطین، چیزی جز خفت و خواری نخواهد بود. هر کسی جلوی باطل سر خم کرد، سرافکنده می‌شود. یک نمونه تأسف بار دیگر، رفتاری است که پهلوی‌ها با این کشور کردند.<sup>۱</sup> وقتی سرخم کردند مقابل مستکبرین عالم، ابتدای ذلت و خواری آن‌ها و مردمشان شد. زمانی که شاه ایران از روی ضعف و پستی، خم شد و دست ملکه انگلیس و هلند را بوسید، همه ملت ایران را تحقیر کرد. اعطای حق توحش به آمریکایی‌ها از نکبت‌های این دوران بود؛ یعنی اعلام وحشی بودن ایرانی‌ها و متمدن بودن آن‌ها، یا اعطای حق خفت‌بار کاپیتولاسیون؛ یعنی اگر آن‌ها بالاترین شخصیت مملکت ما را هم ترور کنند کسی در ایران صلاحیت محاکمه آنان را ندارد اما توهین به سگ آنها برای ما عقوبت خواهد داشت و البته تحقیر غرور ملی ایرانیان و حاتم‌بخشی از این کشور، در مسئله صرف‌نظر کردن ایران از حاکمیت بر بحرین، از جمله عقب‌نشینی‌های خفت‌بار این دوران بود. شاه برای تداوم حکومت خود و تضمین آینده‌اش، با آمریکا سازش و هزینه‌های بسیاری را از منافع ملی، پرداخت کرد؛ اما با همه این اوصاف، سرنوشت او بسیار عبرت‌آموز است. عاقبت او چه شد؟ آیا سازش او را نجات داد؟ با وجود پرداخت همه هزینه‌های سازش، در پایان کار، وقتی منافع آمریکا ایجاب کرد، حتی اجازه ندادند بیماری‌اش را در آمریکا معالجه کند و عاقبت در اوج افسردگی و پریشانی در کشور مصر<sup>۲</sup> مرد.

اما در مقابل، استراتژی عاقلانه و زیرکانه پذیرش هزینه‌های چالش، ما را هر روز در زمینه‌های مختلف پیشرفته‌تر و البته مقتدرتر کرده تا جایی که به برکت خون شهدای عزیزمان، نه‌تنها با کمال افتخار و غرور می‌گوییم که حتی یک وجب از خاک این سرزمین را به کسی باج نداده و نخواهیم داد، بلکه دارای چنان عزتی شده‌ایم که اگر طاغوت‌های دنیا بخواهند در صدها کیلومتر خارج از خاک ما، حکومت یکی از هم‌پیمانان ما یعنی سوریه را سرنگون کنند و ما نخواهیم، هیچ‌گاه چنین اتفاقی نمی‌افتد.

برای هر ایرانی مسلمان غیرتمندی بسیار سخت و غیرقابل قبول است که در اثر سازش با شیاطین، گاوی احمق و شیرده شود و به کسانی که اگر دستشان برسد، جان و مال و ناموس ما را از بین خواهند برد، سواری بدهد؛<sup>۳</sup> حضرت زهرا (علیها السلام) و فرزندانش (علیهم السلام)، سیدالشهدا (علیهم السلام) به ما چنین یاد داده‌اند و ما در مکتب علی (علیهم السلام)، زیر بار خفت نخواهیم رفت و راه شهدا را با افتخار ادامه خواهیم داد.

خوشا به حال کسانی که در دفاع از اعتقاد خود، در مقابل باطل، پا پس نمی‌کشند و به مبارزه با تمام وجود ادامه می‌دهند. بد نیست در شب شهادت بانوی با کرامت و سرور زنان بهشت، ام الائمه (علیها السلام) در مورد شهیده‌ای صحبت کنم که شباهت‌های عجیبی با حضرت داشت و حقیقتاً ثابت کرد که هرگز زیر بار زور نرفته و در بدترین شرایط از اهداف و آرمان‌های خود و دین عزیز اسلام کوتاه نخواهد آمد، حتی اگر فدای اعتقاداتش شود. آری باید هزینه مقاومت و چالش را پرداخت کرد.

---

۱ خانواده پهلوی تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مجذوب و مرعوب انگلیس و بعد از آن خاشع و خاضع آمریکا بود. این مسئله که این خانواده مدت‌ها مجذوب و مرعوب انگلیسی‌ها بودند خیلی مهم است. از ۲۸ مرداد مجذوب و مرعوب ایالات‌متحده آمریکا شدند. مبدأ عشق محمدرضا پهلوی را به آمریکا سال ۱۳۲۱ ببینید. «ویندل وینکی»، معاون ریاست جمهوری آمریکا به ایران می‌آید و ایشان را سوار بر هواپیما دور ایران می‌چرخاند. طوری مقابل آمریکا خاضع و خاشع بوده که فکر می‌کند آمریکا می‌تواند حافظ او باشد. اینها چند بار رضاخان را از شر شوروی نجات دادند. شما می‌دانید که دو نفر به شوروی پناهنده شدند. یکی «پوریس باژانف است» در سال ۱۳۰۶ و دیگری «سرگئی آقابیگف» است. اینها که رفتند گفتند شوروی می‌خواهد ایران را کمونیست کند. چه کسی رضاخان را که رضاشاه شده بود نجات داد؟ انگلستان به‌وسیله اینتلیجنت سرویس؛ بنابراین یک حالت خضوع و شوع و احترام داشت و می‌گفت باید با انگلستان دوست باشیم. مردم اینها را نمی‌دانند، چون سال‌ها گذشته است، ولی در موارد مختلف، حتی دکتر محمد سجادی که وزیر راه بود و خیلی هم رضاشاه را دوست داشت، در یادداشت‌های خود نوشته که رضاشاه به من می‌گفت حتماً انگلیسی‌ها را راضی کنید و حتماً یک قراردادی با اینها ببندید و همیشه با اینها رابطه دوستانه داشته باشید. یک اتفاق افتاد. آلمان نازی به ایران می‌آید. به‌قدری هیبت آلمان نازی و بمباران لندن در سال ۱۳۱۹ بر رضاشاه تأثیر می‌گذارد که عشقش متوجه آلمان نازی می‌شود. میهن‌پرستی این است که آدم در مقابل هر خارجی بایستد. اگر قرار باشد من قرارداد نفت را برای ۳۰ سال دیگر تجدید کنم، یعنی آن را ۹۰ ساله کنم و به دولت انگلستان بدهم، این میهن‌پرستی نیست.

۲ <https://www.tasnimnews.com>

۳ هنگامی که سپاهیان نادرشاه افشار وارد دهلی شدند به نادر گفتند: اجازه می‌دهید وارد قصر محمد گورکانی پادشاه هند شویم؟ نادر گفت: اینجا پی تاج‌وتخت نیامده‌ایم، بگردید و مزدوران اشرف افغان را بباید. سپاهیان پس از جستجوی فراوان تعداد کثیری از مزدوران اشرف که بنا به نقل برخی مورخین عدد آنها تا هزارتا نیز می‌رسید، دستگیر کرده و نزد نادر می‌آوردند. نادر از ایشان می‌پرسد: چگونه بیست سال در ایران خون ریختید و به ناموس کسی رحم نکردید؟ آیا فکر نمی‌کردید روزی به این درد گرفتار آیدید؟ مزدوری پاسخ داد: می‌پنداشتیم همه مردان ایران، شاه سلطان حسین هستند. از میان سپاه ایران فریادی برخاست که ما همه نادریم! و مردان سپاه بارها این سخن را از ته حنجره فریاد کشیدند. [farda.ir](http://farda.ir)

در مورد شهیده حجاب با شما صحبت می‌کنم، مروه شربینی؛ زن محجبه‌ای که به خاطر حفظ حجابش، در پارکی در شهر درسدن آلمان مورد توهین یک نژادپرست آلمانی قرار گرفت؛ حقیقتاً نگهداری عفت و نجابت برای یک زن جوان در آن فضای مسموم، یک چالش بزرگ بود، اما او مقاومت می‌کرد. آنها به دادگاه رفتند و در حین برگزاری جلسه دادگاه، فرد آلمانی در جلوی چشمان قاضی و سایر حاضرین به شربینی حمله کرده و درحالی که می‌توانستند از جنایت او جلوگیری کنند اجازه دادند او را با ۱۸ ضربه چاقو، درحالی که فرزندی سه‌ماهه را باردار بود، در مقابل چشمان همسر و نگاه معصومانه پسر ۳ ساله‌اش، به شهادت رساندند.

در تشییع جنازه او در مصر هزاران نفر از مردم شرکت داشتند و شربینی شهیده حجاب نام‌گرفته و مبدل به نمادی برای مقاومت شد.<sup>۱</sup> در نماز جمعه تهران هم به‌طور نمادین پیکر او را تشییع کردند.<sup>۲</sup>

این شهیده حجاب، همانند حضرت زهرا (علیها السلام) برای دفاع از اعتقاد خود، ناجوانمردانه، در سن جوانی و درحالی که باردار بود، در مقابل چشمان همسر و فرزندش به شهادت رسید و عزت دنیا و آخرت را برای خود فراهم کرد ولی بدون شک، فردای قیامت جلوی مدعیان کمپین‌های حجاب اجباری، چهارشنبه‌های سفید، و کسانی که در مقابل این حرکات، اقدام اعتراض و مخالفتی نمی‌کنند خواهد گرفت؛ که ان شاء الله ما از این دسته نباشیم؛ چراکه پاسخ چادر خاکی مادر را کسی نمی‌تواند بدهد.



این هنر من و شماست که پس از چند شب عزاداری برای کوثر رسول (علیه السلام)، از مهم‌ترین بُعد زندگی‌اش درس بگیریم، که همانا استقامت در راه حق، ولایت مداری، دفاع از ولایت و به استقبال چالش‌ها رفتن در راه ولایت است؛ زهرا (علیها السلام) اولین شهیده دفاع از ولایت است. اگر حضرت ولی عصر (علیه السلام) می‌فرماید: «فِي ابْنِهِ رَسُولُ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>۳</sup>؛ پس برای ما به طریق اولی الگو خواهند بود. به تعبیر حضرت آیت‌الله جوادی آملی (دامت‌السلام): این بانو برای همه ما اسوه است؛ ما موظفیم مثل آن حضرت حرکت کنیم، منتها او در حد آفتاب و ما در حد شمع، او فضای کل جهان را روشن می‌کند، منتها ما در زندگی خاص خودمان، مثل شمع نور دهیم و فضای زندگی خود را روشن کنیم.<sup>۴</sup> اگر ما و همه سیاه‌پوشان حضرت (علیها السلام) همین یک درس را از زندگی ایشان بگیریم و همانند حضرت در مسیر دفاع از ولایت، از هیچ هزینه‌ای دریغ نکنیم، یقیناً زمینه ظهور پسرش مهیا خواهد شد و آن آفتاب عالم‌تاب، از پس پرده غیبت بیرون خواهد آمد؛ چراکه از مهم‌ترین علل غیبت، نبود چنین یاران و منتظرانی است.

قطعه گم‌شده‌ای از پر پرواز کم است      یازده بار شمردیم، ولی باز کم است  
این همه آب که جاری است، نه اقیانوس است      عرق شرم زمین است، که سرباز کم است

اگر حضرت یارانی زهرایی و فدایی ولایت داشته باشد، چرا نیاید؟ اگر لشگری سینه‌چاک و پراستقامت و ولایت مدار داشته باشد، چرا نیاید؟ حضرت یارانی می‌خواهد که به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) «آنها مانند کوه و پاره‌های آهن، محکم و استوارند و از هیبت آنها کوه‌های باصلابت

۱ برادر مروه در مصاحبه‌ای اعلام کرد که وای به روزی که چنین حادثه‌ای برای یک اروپایی رخ می‌داد، در آن صورت بود که دولت آلمان و کشورهای اروپایی جنجالی بسیار بزرگ در سراسر دنیا به راه می‌انداختند، ولی در برابر این جنایت تروریستی مهر سکوت بر لب زدند.

۲ وبگاه روزنامه اشپیکل. (German city honors Egyptian woman slain in court EGYPTIAN FURY AT DRESDEN MURDER) بی‌بی‌سی.

http://www.bbc.co.uk/persian/world/۰۹۰۷۰۹۱۰۷۲۰۰۹\_shr\_hijab\_martyr.shtml؛ فارس، ۱۷/۴/۱۳۸۸. (https://www.farsnews.com/news)

۳ ابن بابویه، محمد بن علی - پهلوان، منصور، کمال الدین، ترجمه پهلوان، ۲ جلد، دار الحدیث - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۸۰ ش. ج ۱، ص ۵۸۵، الغیبة للحجة، ۱ جلد، دار المعارف الإسلامية -

ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۸۶.

درهم می‌شکنند»<sup>۱</sup> و قطعاً برای این چنین یارانی، سازش با باطل، موضوعی پست و غیرقابل پذیرش است.<sup>۲</sup> مگر شهدای عزیزمان نبودند که ثابت کردند تا آخرین لحظه دست از مبارزه برنمی‌دارند و لحظه‌ای از چالش با باطل خسته نمی‌شوند. کسانی همچون محمدباقر مشهدی عباد، فرمانده گردان امام حسین علیه السلام از لشکر ۳۱ عاشورا.

روز هفتم اسفند ۱۳۶۲، گردان امام حسین علیه السلام در منطقه طلاییه در محاصره است، دست مشهدی عباد فرمانده گردان قطع شده است. ایستاده است و می‌جنگد، بچه‌های باقیمانده گردان با دیدن وضع مشهدی عباد، شیرتر از شیر شده‌اند. مشهدی عباد آخرین پیامش را با بی‌سیم به آقا مهدی باکری فرمانده لشکر می‌رساند: «سلام ما را به امام برسانید، بگویند که مشهدی عباد و نیروهایش تا آخرین قطره خون حسین‌وار جنگیدند و حسین‌وار شهید شدند».<sup>۳</sup> مهدی باکری می‌گوید: «حالا هم می‌توانید عقب‌نشینی کنید و یا تسلیم شوید!» محمدباقر ناراحت می‌شود و می‌گوید: «آقا مهدی! بنده امام حسین را این دو سه قدمی می‌بینم».<sup>۴</sup> ترکش و تیر می‌بارد، و لحظاتی بعد، محمدباقر مشهدی عباد هم فدایی می‌شود.

اگر قیام‌های فاطمی و حسینی علیها السلام مملو از مظلومیت‌های پیدا و پنهان بودند؛ اما در قیام مهدوی به خاطر حضور یارانی این چنین پراستقامت و ولایت‌مدار، دیگر مظلومیتی در کار نیست. از این رو آن زمان، زمان پایان هزینه‌ها و روزگار آرامش و آسایش است، روزگار رسیدن به آرزوهای انسانی و الهی است و چه شیرین است دیدار یار و زندگی در کنار دلدار.

اصلی‌ترین درس فاطمیه برای من و شمایی که در عصر غیبت به سر می‌بریم یک جمله است: «استقامت در ولایت مداری»، همان‌گونه که خود حضرت حجت علیه السلام فرمودند در حوادث و فتنه‌ها، به ولی‌فقیه و دین‌شناس مراجعه کنید<sup>۵</sup> باید دور نایب امام زمان علیه السلام، این فقیه جامع‌الشرایط و بصیر و زاهد، جمع شده و ولایت مداری خود را ثابت کنیم. باید عرصه را برای کسانی که در فکر سازش و مماشات با جبهه باطل اند تنگ کنیم. والا حکایت باقی ماندن تنها ۳ نفر برای امیرالمؤمنین علیه السلام - که در ابتدای بحث از کلام امام باقر علیه السلام عرض شد- تکرار می‌شود، و خدای ناکرده باز کار به سقیفه‌ها و حکمیت‌ها می‌رسد و زهرا علیها السلام به مسلخ شهادت غریبانه دیگری می‌رود. اگر دشمنان دین خدا می‌خواستند نور هدایت را خاموش کنند اما با درایت و فداکاری صدیقه طاهره علیها السلام نقشه‌هایشان، نقش بر آب شد، ما هم می‌توانیم با استقامت در ولایت مداری فتنه‌ها را ابتر گذاریم. حضرت با آن سینه مجروح و بازوی شکسته و صورت نیلی، از هیچ مبارزه و مقاومتی دریغ نکرد و خداوند به این حرکت، برکت داد و ذریه و شیعیان زهرای بتول جاودان و کوثر شدند و جبهه باطل، ذلیل و ابتر شد و این مسیر تا

۱ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۸۷: (فی کتاب کمال الدین و تمام النعمه بإسناده إلی أبی بصیر قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: ما کان قول لوط: «لو أن لی بکم قوه أو أوی إلی رکن شدید» إلا تمنیاً لقوه الفانم علیه السلام، و لا ذکر [رکن] إلا شدة أصحابه، لأن الرجل منهم یعطی قوه أربعین رجلاً و إن قلبه لأشد من زبر الحديد، و لو مروا بالجبال الحدید لقطعوها لا یكفون سیوفهم حتی یرضی الله عز و جل، و در روایت دیگر آمده: عن کتاب المحجّه، عن أبی بصیر قال: قال جعفر الصادق علیه السلام: ما کان قول لوط علیه السلام لقومه: «لو أن لی بکم قوه أو أوی إلی رکن شدید» إلا تمنیاً لقوه الفانم المهدی و شدة أصحابه، و هم الرکن الشدید، فإن الرجل منهم یعطی قوه أربعین رجلاً، و إن قلب رجل منهم أشد من زبر الحديد، لو مروا بالجبال الحدید لتدککت، لا یكفون سیوفهم حتی یرضی الله عز و جل. از پاره‌های فولاد محکم‌تر و استوارترند... و با صلابتشان دست از شمشیرهای خود بر ندارند تا آنکه خداوند عزتمند و پر جلال راضی شود و این رهاورد ایمان و یقین قلبی ایشان است.

۲ ر ک: حیدری کاشانی، سلوک مهدوی، ص ۱۰۹.

۳ لحظه‌های آشنا، سیدحمید علم‌الهدی، ص ۱۱.

۴ فرهنگ جاودانه‌های تاریخ(زندگینامه فرماندهان شهید آذربایجان شرقی)، یعقوب توکلی، شاهد، تهران، ۱۳۸۴.

۵ تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

و فی کتاب کمال الدین و إتمام النعمه عن محمد بن محمد بن عصام عن محمد بن یعقوب عن إسحاق بن یعقوب قال: سألت محمد بن عثمان العمري أن یوصل لی کتاباً قد سألت فیہ عن مسائل أشکلت علی فورد التوفیع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام، أما ما سألت عنه أرشدک الله و ثبتک إلی أن قال: و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواة حدیثنا فانهم حجتي علیکم و أنا حجة الله و أما محمد بن عثمان العمري رضی الله عنه و عن أبیه من قبل فإنه نقی و کتابه کتابی.



رسیدن منجی عالم و خروج ما از غربت و مظلومیت ادامه خواهد داشت «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۱</sup>.



اما این شبها آقای ما عزادار مادرشان هستند؛ نمی‌دانیم کجا خیمه عزا بر پا کرده‌اند و کجا برای مادرشان اشک می‌ریزند، کنار قبر رسول‌الله ﷺ ایستاده‌اند یا در بقیع به دنبال قبر گمشده‌ای هستند. کدام جلسه عزایی لیاقت قدم مهدی را دارد، در کدام مجلس روضه‌ای اشک حضرت می‌ریزد؟ نمی‌دانیم آقایمان در چه حالی است ولی خوب است از همین جا به آقا عرض تسلیت بگوییم: «أَجْرَكَ اللَّهُ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ» و عرضه کنیم: آقا جان، به جلسه ما هم عنایتی بفرمایید. به این سیاه پوشان مادران هم توجهی کنید. مهدی جان، ما هم مثل شهدا، همه آرزویمان این است که در رکابتان، هستی‌مان را فدایتان کنیم.

مادر پدرم، نذر پدر مادر ارباب

سرمایه سری هست، فدای سر ارباب

چیزی که ندارم بیرم محضر ارباب

بهتر که سرم را به روی دست بگیرم

همه چیزمان فدای شما؛ اما آقا جان، اگر عنایت و گوشه چشم شما و مادران نباشد، روسیاه و شکست‌خورده دو عالمیم؛ امشب لطفی کنید و از روی کرم به ما هم تصدقی کنید و گوشه چشمی به ما کنید.

جان زهرا مادرت، دستم بگیر

یک نگاهت را بده، هستم بگیر

آقا به جان مادرت؛ آن مادر غم پرورت؛ ما را مرانی از درت ...